

# جلسه

خدا

تویی...

آرامش  
آسودگی

خدا  
خدا  
خدا  
خدا  
خدا  
خدا  
خدا  
خدا  
خدا

خدا خدا خدا خدا خدا خدا خدا خدا خدا خدا

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: یاسر اصلائی  
روابط عمومی: فاطمه محمودی

## ماه نامه سائیس من

«فرهنگی - هنری»

وابسته به انجمن تعلیم و تربیت اسلامی



وب سایت: [www.sayesman.ir](http://www.sayesman.ir) [www.totayar.ir](http://www.totayar.ir)

@sayes\_man



@totayar.ir

@nashre.tahkim.khanevade



@totayar



طراح جلد و صفحه بندی: فؤاد

رایان نامه [totayar@iran.ir](mailto:totayar@iran.ir)

[Iea.iran@iran.ir](mailto:Iea.iran@iran.ir)

ماهنامه «سائیس من» با وابستگی به انجمن تعلیم و تربیت اسلامی، رسالت خود را در حوزه ی فرهنگ و هنر دنبال می کند. از این رو نام سائیس به معنای «ادب آموزنده» را برای خود انتخاب کرده است. تا این سؤال را مدام از خود بپرسد که چه کسی به من ادب آموخت؟ سائیس من کیست؟



**با عضویت در انجمن تعلیم و تربیت اسلامی زندگی خود را سامان دهید.**

**انتشارات تحکیم خانواده تولید کننده محتوای استاندارد زیر نظر انجمن**

## بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان قم

شهید روی فرش و امثال اینها، خب بله، در یک محدوده‌ای — حالا یا محدوده‌ی خانواده یا بیشتر — اینها یاد است، خوب است، لکن یک چیزهایی هست که میتواند حامل پیام باشد؛ کارهای هنری، شعر، مستند، فیلم، کتاب یا جلسات میتواند حامل پیام باشد؛ ما به این [نوع کارها] احتیاج داریم، به پیام شهدا احتیاج داریم. فکر هم نکنیم که «خب معلوم است، پیام شهدا را که همه بلدند، میدانند»؛ نه، همه نمیدانند. نسلهای نوبه‌نو که می‌آیند باید مطلع بشوند از آنچه گذشته، و از انگیزه‌ها، فکرها و مانند اینها. کارهایی که مشتمل بر پیام است این خاصیت بزرگ را دارد؛ در مجموع کارهایی که انجام میدهید به این [نکته] توجه بشود

و اما بعد از تشکری که مجدداً عرض میکنیم به خاطر اینکه این کار را شروع کردید و انجام دادید و ان‌شاءالله به بهترین وجهی به پایان میرسانید، دو مطلب را در دو جمله‌ی کوتاه عرض خواهم کرد؛ یکی درباره‌ی قم، یکی هم درباره‌ی مسئله‌ی شهادت و شهید. قم، هم شهر قیام است، هم شهر اقامه است؛ شهری است که خودش قیام کرد، شهری است که ایران را به قیام وادار کرد، اقامه کرد؛ خصوصیت قم این است. البته ما برکات حضرت فاطمه‌ی معصومه (سلام الله علیها) و وجود حوزه‌ی مبارک علمیه در این شهر را نباید در تأثیرگذاری در این خصوصیات از یاد ببریم. در کنار اینها، مردم قم هستند که ما این مردم را از نزدیک دیده‌ایم، کارهایشان را دیده‌ایم، اخلاقشان را دیده‌ایم، خصوصیاتشان را دیده‌ایم؛ مردم قم انصافاً مردم خوبی هستند، به خطاب قم عمل کردند، زودتر از همه جا



و الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیدنا  
محمد و آله الطّاهرین سیّما بقیّة الله فی الارضین

اولاً خوشامد عرض میکنم به همه‌ی برادران و خواهران عزیزی که از قم تشریف آوردید و تشکر میکنم از اینکه همت کردید و مجدداً این یادواره‌ی لازم و مهم را برای شهدا تشکیل دادید. درباره‌ی اقداماتی که این برادرمان ذکر کردند یک جمله عرض بکنم، بعد وارد بحثهای خودمان بشوم

همه‌ی این اقدامات و این کارهایی که گفتید انجام گرفته خوب است؛ منتها توجه کنید کارهایی که ما در کنگره و پیش از کنگره و بعد از کنگره انجام میدهیم خواص زیادی دارد که دو خاصیت از همه مهم‌تر است: یکی «یاد»، یکی «پیام». یاد شهیدان باید زنده بماند، پیام شهیدان باید شنیده بشود؛ اگر چنانچه این اقداماتی که ما میکنیم از این دو خالی باشد، فایده‌ای ندارد. حالا مثلاً فرض کنید [درست کردن] مجسمه‌ی شهید یا تصویر

مردم قم هستند. بعد هم انقلاب شد و حوادث بعد از انقلاب و دفاع مقدس و قضایای بعدی تا امروز؛ تا امروز، این امتحانها پیوسته و پی‌درپی برای ملت ما و برای آحاد ما وجود دارد و در این امتحانها قمی‌ها امتحان خیلی خوبی دادند؛ خیلی خوب.

البته نقاط برجسته‌ای هم وجود دارد که من اصرار دارم روی این نقاط برجسته کار زیادی بشود؛ [یعنی] همان دو خاصیت «یاد» و «پیام». یکی از نقاط برجسته همین شهید مهدی زین‌الدین است؛ خود این یک نقطه‌ی برجسته است. [این] شهید، یک جوان نوحاسته، بیست‌وچندساله، در فرماندهی یک یگان رزمی آن مهارت را از خود نشان میدهد؛ در میدان جنگ آن شجاعت را، آن تدبیر را، آن سازندگی را، آن فداکاری را و بعد در میدان اخلاق، میدان تدبیر، ملاحظات دینی و اسلامی [هم همین جور]. اینها واقعاً فوق‌العاده است؛ بایستی اینها به مردم گفته بشود، منعکس بشود.

با هیچ زبانی غیر از زبان هنر هم نمیشود اینها را گفت؛ فقط زبان هنر میتواند این ریزه‌کاری‌های زندگی اینها را بیان کند؛ حالا یا نوشته‌ی هنرمندانه یا شعر یا فیلم یا مستند یا امثال اینها که میشود کار کرد. مثلاً یکی این است: یک فرمانده جوان ارتشی اینجا هست [به نام] شهید امیر احمدلو؛ یک ارتشی قمی است که آخرین لحظه‌ی حیاتش آب می‌آورند یا یک نفری به فکر می‌افتد که آب به او بدهد که تشنه از دنیا نرود، این جوان نظامی آب را نمیخورد، اشاره میکند به آن سربازی که بغل دستش بوده؛ یعنی همان حادثه‌ی صدر اسلام (۳) که مدام ماها روی منبرها گفتیم و مردم شنیدند و تصور درستی از آن پیدا نکردیم، در واقع اتفاق افتاد؛ یک افسر

را از نزدیک دیده‌ایم، کارهایشان را دیده‌ایم، اخلاقشان را دیده‌ایم، خصوصیاتشان را دیده‌ایم؛ مردم قم انصافاً مردم خوبی هستند، به خطاب قم عمل کردند، زودتر از همه جا قیام کردند، زودتر از همه جا مبارزه کردند، زودتر از همه جا شهید دادند.

خیلی از شهدای شهیدشده‌ی در غیر قم هم در واقع شهید قم هستند؛ شهید مطهری هم شهید قم است، شهید بهشتی هم شهید قم است، شهید باهنر هم شهید قم است؛ این شهدا هم پرورش‌یافته‌های قم هستند و شاید به یک معنا بشود گفت شهدای همه‌ی ایران، شهدای قم هستند. قم این راه را باز کرد، قم حرکت را آغاز کرد، قم به ندای امام بزرگوار پاسخ گفت. چه کسی میفهمید که امام در سال ۴۱ و ۴۲ چه چیزی دارد میگوید؟ مردم قم بودند که آمدند داخل میدان. حتی آن وقتی که احساس میکردند [نهیضت] یک مقداری نُکس (۲) پیدا کرده، در سال ۴۱ که شروع نهیضت بود، مردم قم بلند شدند آمدند سر درس امام — من آنجا بودم، یادم هست — بازاری‌های موجه قم و یک جمع کثیری دنبال سرشان آمدند پای درس نشستند، امام که درسشان را تمام کردند، یکی از آنها بلند شد — مرحوم طباطبائی، اگر اسمش درست یادمانده باشد — و خطاب به امام شروع کرد با حماسه‌ی کامل نطق کردن و ادامه‌ی کار را طلب کردن! در واقع از امام مطالبه کردند، امام هم وارد میدان شدند و در همان جلسه، پاسخ شافی و کافی و وافی را دادند و در عمل، این حرکت را، این جنبش را یک روح تازه‌ای بخشیدند؛ مردم قم این [جور] هستند. جوانهای قم در آن روز، حتی جوانهایی که اول در این وادی هم نبودند، ما میدیدیم بعد از آنکه نهیضت روحانیت شروع شد، چطور گرایش نشان دادند، همدلی نشان دادند؛ این

ارتشی این واقعیت را به ما نشان داد. این چیز کمی است؟ چیز کوچکی است؟ با چه زبانی میشود این را بیان کرد جز زبان هنر؟ بروید دنبال این کار. یا شهدای گروه سرود که جزو اتفاقات نادر در دوران دفاع مقدس است؛ (۴) یک تعدادی نوجوان مثلاً دوازده ساله، سیزده ساله، چهارده ساله، سرود میخوانند، بعد هواپیما می آید همین گروه را هدف قرار میدهد، شلیک میکند، همه ی آنها — همه یا نزدیک به همه — شهید میشوند. کو سرودشان؟ چه خوانند؟ چه گفتند؟ چه کردند؟ پدرمادرهایشان چه کار کردند؟ اینها احتیاج به تبیین دارد، اینها پیام دارد. این از خصوصیات قم است؛ اینها نقاط برجسته ی دوره ی دفاع [مقدس] در قم است. یا زنان شهید؛ حالا اشاره کردند به تعداد چندصد نفر زن شهید که یک عده از این زنان شهید، در جلسه ی عزاداری حسینی به شهادت رسیدند. اینها همه واقعاً مسائل مهمی است

خب، این راجع به قم و خصوصیات این دوران پُر حادثه و پُر افتخار دوران نزدیک به انقلاب تا امروز؛ این چهل و چند سال. هر کدام از این حوادثی که در این دوران هست، یک نقطه ی روشن تاریخی است، یک ستاره است. همین حادثه ای که چند روز پیش در شاهچراغ اتفاق افتاد، (۵) این یک ستاره است، این تمام شدنی نیست، این میماند در تاریخ، این مایه ی افتخار و سربلندی خواهد بود در تاریخ. بله، عده ای داغدار شدند؛ بعضی از این حوادث، غم انگیز است] و سرشار از اندوه میکند دل انسان را ولیکن ستاره است؛ اینها میماند در تاریخ، اینها حوادثی است که فراموش نمیشود. ما در این چهل و چند سال، چقدر از این حوادث داشته ایم! این، نشانه ی زنده بودن این ملت است. حالا این راجع به قم

راجع به شهادت؛ عنوان «شهید» یک عنوانی است که نباید از آن آسان عبور کرد. در کلمه ی «شهید»، مجموعه ای از ارزشهای دینی و ملی و انسانی نهفته است. وقتی شما میگویید «شهید»، در واقع این کلمه یک کتاب است؛ مجموعه ای از معارف دینی در این کلمه هست، مجموعه ای از معارف ملی در این کلمه هست، مجموعه ای از معارف و مکارم اخلاقی در این کلمه هست؛ این کلمه خیلی کلمه ی مهمی است. اینکه شما می بینید و می شنوید بعضی از این شهدای ما عاشقانه آرزوی شهادت میکردند، خدای متعال یک نوری به دل آنها انداخته بود؛ با این نور یک حقیقتی را میدیدند، این بود که عاشق شهادت بودند. شهید سلیمانی میگفت من دارم در بیابانها دنبال شهادت میدوم، دنبالش میگردم. تهدیدش کردند که تو را میکشیم، گفت من دارم در بیابانها دنبالش میگردم، بلندی و پستی ها را طی میکنم دنبال همین؛ من را تهدید میکنید؟ این کتاب را بعضی ها یک ورقی زده اند، همان آنها را مجذوب کرده، همان آنها را عاشق کرده

خب؛ گفتیم مجموعه ای است از معارف دینی، ملی، اخلاقی. اما مسائل دینی؛ اولین چیزی که شهید به یاد انسان می آورد، جهاد فی سبیل الله است؛ شهید در راه خدا حرکت کرده، مجاهدت کرده، به شهادت رسیده. شهید مظهر ایمان صادق است: *صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ*؛ (۶) این همان «قَضَىٰ نَحْبَهُ» است؛ مظهر صداقت است، مظهر عمل صالح است. چه عملی اصلح از رفتن در راه خدا و تقدیم کردن همه ی وجود خود، همه ی هستی خود به این راه؟ ایمان صادق، عمل صالح. این جنبه ی دینی که حالا در همین کلمات کوتاه، دنیایی از معارف نهفته است

بنابراین، کلمه‌ی «شهید» تجسم این همه معارف اخلاقی است.

پس بنابراین، شهادت از یک طرف معامله‌ی با خدا است؛ آن صدقی که هست، معامله‌ی با خدا است: *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ* [من المؤمنین أنفُسَهُم و أموالَهُم بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةَ. (۷) آن طور که یادم هست، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از امام سجّاد (علیه السلام) نقل شده که قیمت جان شما خیلی بالا است، آن را نفروشید مگر به بهشت. این جان خیلی قیمت دارد؛ قیمت وجود شما خیلی بالا است؛ این را فقط به بهشت بفروشید؛ به هیچ چیزی کمتر از بهشت [نفروشید] که خدای متعال هم خریدارش است؛ جان مال خدا است، خدا هم خریدارش است. *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ* [من المؤمنین أنفُسَهُم و أموالَهُم بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةَ؛ پس از یک طرف معامله‌ی با خدا است. از یک طرف تأمین‌کننده‌ی مصالح مملی است؛ همان تقویت هویت که گفتیم. شهادت فی سبیل الله مصالح مملی را و منافع ملت را تأمین میکند.

شهادت میتواند همدلی ایجاد کند. شما الان نگاه کنید به کشور خود ما؛ خب کشور ما یک مجموعه‌ای از قومیت‌های مختلف است دیگر؛ زبانهای مختلف، قومیت‌های مختلف: فارس داریم، ترک داریم، عرب داریم، لر داریم، بختیاری داریم و امثال اینها، اقوام گوناگون؛ یک نخ تسبیحی اینها را به هم وصل کرده که بخشی از این نخ تسبیح همان شهادت است. شما در هر شهری بروید، می‌بینید نام شهیدی یا شهیدانی در این شهر برجسته است. فرض کنید در شمال این کشور، در جنوب این کشور، شرق کشور، غرب کشور، در هر شهری شما بروید، نام شهیدانی هست که برجسته است. این شهرها ممکن است از هم

معارف مملی؛ شهید و شهادت از جمله‌ی چیزهایی است که هویت مملی را برجسته میکند و رتبه‌ی هویت مملی را بالا میبرد. ملت ایران به خاطر همین شهادت‌طلبی‌ها در چشم آنهايي که به گوششان رسید — البته سر و صدا و هیاهوی رسانه‌های دشمن نمیگذارد خیلی از چیزها در دنیا به گوش افراد برسد، اما آنهايي که به گوششان رسید که کم هم نبودند، خیلی از ملتها بودند — عظمت پیدا کرد؛ به خاطر چه چیزی؟ به خاطر شهید. به خاطر صرف جنگ نیست؛ جنگ خیلی جاها هست؛ به خاطر این فداکاری‌ها است که در آن شهید از آب درمی‌آید؛ به خاطر این خانواده‌ها است؛ خانواده‌های شهیدان، این پدرها، این مادرها؛ به خاطر اینها است. هر چه خبر اینها به بیرون درز کرد، برای این ملت عظمت آفرید؛ [لذا شهید] هویت مملی را درخشنده میکند، برجسته میکند، رتبه‌اش را بالا میبرد.

در مورد معارف اخلاقی و مکارم اخلاقی انسانی — با قطع نظر از دین — که در کلمه‌ی «شهید» نهفته است؛ [مثلاً] فداکاری. شهادت مظهر فداکاری است. کسی جان خودش را برای آسایش دیگران میدهد؛ شهید امنیت، جان خودش را میدهد برای اینکه دیگران در امنیت زندگی کنند؛ شهید دفاع مقدّس جان خودش را میدهد برای اینکه آن دشمن خبیث ظالم به آن وعده‌ای که به خودش داده بود — که گفته بود تا تهران خواهیم رفت و ملت ایران را به ذلت خواهیم کشید — نتواند وفا کند؛ شهید این است دیگر. من و شما نشسته‌ایم در خانه‌مان، او دارد آنجا می‌جنگد برای اینکه ما راحت بنشینیم، دشمن نیاید به سراغ ما. این فداکاری یک اخلاق [برجسته] است؛ با قطع نظر از هر دین و مذهب و عقیده‌ی دینی‌ای، انسانها این را اهمّیت میدهند. [شهادت]، شجاعت را تداعی میکند.

خیلی خبر نداشته باشند، اما شهیدان اینها در یک جا با یک هدف در یک صف به شهادت رسیدند. مثلاً شهیدی که مربوط به جنوب کشور است با شهیدی که برخاسته‌ی از شمال کشور یا شرق کشور است، همه در یک صف بودند، برای یک هدف شهید شدند؛ برای عزت اسلام، برای عظمت جمهوری اسلامی، برای تقویت ایران، برای اینها شهید شدند، برای هدف واحدی شهید شدند. این، این اقوام را، این شهرها را، این مناطق را به هم گره میزند، به هم پیوند میدهد؛ خاصیت شهادت است. آن جنبه‌ی دینی‌اش که معامله‌ی با خدا است، این جنبه‌ی ملی‌اش که پیوندزنده‌ی بخشهای مختلف کشور است، آن هم جنبه‌ی اخلاقی که یادآور اخلاقیات این کشور است

خب؛ من حالا فقط میخواهم یک توصیه عرض کنم در ادامه‌ی مطلبی که اول صحبت عرض کردم. اینها باید متوقف نماند. بنده یک وقتی گفتم جنگ یک گنج است؛ (۸) واقعاً هم همین جور است. من کتابهای مربوط به شهدا را زیاد میخوانم؛ هر کدام را که میخوانم، کأنه یک چیز جدیدی انسان از اینها میفهمد. من حالا هم میخوانم؛ دهها سال است، از دهه‌ی ۶۰ تا حالا، این کتابها را میخوانم. هر کدام از این کتابها که شرح حال یک شهیدی است، یک صفحه‌ی جدیدی را برای انسان باز میکند و به انسان نشان میدهد؛ چه در مورد خود شهید، چه در مورد این پدرمادرها؛ این مادرهای شجاع، این پدرهای باگذشت. این پدرها و مادرها خیلی حق دارند به گردن ما! که بعضی از پدران و مادران شهدای عزیزمان در این جلسه هم حضور دارند

اینها بایستی منتقل بشود و عرض کردم که انتقالش هم عمدتاً، یعنی شاید صدی نود، به زبان هنر احتیاج دارد.

البته نمیگوییم تاریخ و کتاب و مانند اینها ننویسند؛ چرا، باید نوشته بشود؛ اما آن چیزی که این ظرفیت را دارد که بتواند همه‌ی جزئیات و ریزه‌کاری‌ها و ظرافتهای این شهادت و شهید و دفاع مقدس و فداکاری و مانند اینها را منتقل بکند، عبارت است از هنر. حالا مثلاً فرض کنید من یادآوری کردم این گروه سرود را؛ خیلی خوب، مستند بسازید برای این؛ یک مستند بسازید برای این گروه سرود، شبیه‌سازی کنید، مردم ببینند به چشم خودشان؛ این اتفاقی را که افتاده به مردم نشان بدهید ببینند. «مردم» که میگوییم، خوب ما قدیمی‌ها این چیزها را دیده‌ایم، اما خیلی از شماها هم که اینجا نشستهاید ندیده‌اید؛ جوانهایمان، نسل جدید، ندیده‌اند. اینها ببینند؛ از نزدیک ببینند آنچه اتفاق افتاد. در همین شرح‌حالهایی که برای شهدا هست، این جزئیات را ببینند. این همه زمینه وجود دارد برای کار هنری، ساختن فیلم‌های مستند، فیلم‌های سینمایی، سریال، شعر! الحمدلله شعرای خوبی داریم، شما هم در قم شعرای خوبی دارید؛ شعر بگویند، شعرهای خوب بگویند برای اینکه این یادها باقی بماند.

به هر حال، کار شما کار باارزشی است؛ بنده تقدیر میکنم و امیدوارم که ان‌شاءالله همه‌ی کسانی که دلشان برای اسلام، برای انقلاب، برای این ملت، برای این جوانها، برای این نسل نوبه‌نو، برای کودکانمان، برای ایران عزیزمان میتپد، هر چه میتوانند، هر چه قدرت دارند، هر چه ظرفیت دارند، در این زمینه‌ها کار کنند، تلاش کنند، مقوله‌ی شهید و شهادت را با یاد و پیام ان‌شاءالله ادامه بدهند

یاد شهدای عزیز حرم مطهر حضرت احمدبن موسی را

بکنم.

مطلب اول در مورد سیزدهم آبان است. خب زیاد شنیده‌اید؛ سیزدهم آبان یک روز تاریخی است؛ هم تاریخی است، هم تجربه‌آموز است. «تاریخی است» یعنی اینکه در این روز حوادثی اتفاق افتاده که این حوادث در تاریخ ماندنی است؛ فراموش‌شدنی نیست و نباید هم فراموش بشود. «تجربه‌آموز است» [یعنی] به خاطر همین حوادث، یک واکنشهایی به وجود آمده است که آن واکنشها برای ما درس است؛ باید برای آینده‌ی کشور، برای آینده‌ی عمر خودتان، برای آینده‌ی ملتتان از این تجربه‌ها استفاده کنید. آینده مال شماها است دیگر.

خب، این روز برای ما روز مهمی است اما آمریکایی‌ها از این روز خیلی عصبی میشوند. این روزی است که بزرگداشت آن، اعصاب آمریکایی‌ها را خرد میکند. حالا همین جلسه‌ی شما – همین جلسه – وقتی منعکس بشود، مطمئن باشید گرایش آمریکایی و خود آمریکایی‌ها از این اجتماع، از این سرود، از این همدلی‌ها خشمگین میشوند، اعصابشان خرد میشود؛ چرا؟ چون این روز، هم تجسم شرارت آمریکا است، هم تجسم ضربه خوردن آمریکا و قابل مغلوب شدن آمریکا است؛ یعنی این کسانی که خیال میکنند آمریکا یک قدرت دست‌نخوردنی است، به حوادث این روز که نگاه کنیم، معلوم میشود نه، کاملاً آسیب‌پذیر است؛ این یک تجربه برای ما میشود.

خب، سه حادثه در این روز اتفاق افتاده که بعضی مستقیماً مربوط به آمریکایی‌ها است، بعضی غیر مستقیم مربوط به آمریکایی‌ها است. یک حادثه، تبعید امام است که در روز سیزدهم آبان در سال ۴۳ اتفاق افتاد. چرا امام تبعید شد؟

یاد شهدای عزیز حرم مطهر حضرت احمدبن موسی (ع) را گرامی میداریم، به خانواده‌هایشان و به بازماندگانشان عمیقاً تسلیت عرض میکنیم، تبریک هم میگوییم – چون مقامشان پیش خدای متعال ان‌شاءالله مقام بسیار بالایی است – توفیقات شما را هم از خدا مسئلت میکنیم؛ روح مطهر امام را هم خدای متعال مشمول رحمت و لطف خودش قرار بدهد که او بود که این راه را به روی همه‌ی ما باز کرد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

## بیانات در دیدار دانش آموزان



سم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقیة الله فی الارضين

خیلی خوش آمدید عزیزان من، جوانان ما، نوجوانان ما! و حسینیّه را صفا بخشیدید. دل‌های پاک شما، جانهای سرشار از شوق شما، هر جایی که باشید، هر محیطی را که در آن حضور پیدا کنید، نورانی میکند و صفا میبخشد. من چند مطلب را که متصل به هم است و ارتباط به هم دارد، آماده کرده‌ام تا امروز به شما فرزندان عزیزم عرض



بعد از پیروزی انقلاب — هجوم دانشجویان به سفارت آمریکا است و پیدا کردن اسنادی در آنجا که این اسناد، توطئه‌های آمریکا علیه ملت ایران را نشان میداد؛ هفتاد هشتاد جلد شده. شماها که وقت نمیکنید بخوانید این کتابها را، [اما] من یک وقتی به آموزش و پرورش گفتم مضامین این کتابها را در کتابهای درسی بیاورید، متأسفانه نکردند. این [اسناد] نشان میدهد که آمریکایی‌ها در این مدتی که در ایران حضور داشتند — یعنی مثلاً از حدود سال ۲۸ و ۲۹ — چه کارهایی در ایران کردند، چه توطئه‌هایی و چه خیانت‌هایی انجام دادند

خب، یک نکته‌ای اینجا وجود دارد: این حادثه و این مسئله‌ی تهاجم به سفارت آمریکا را — که گفتند «لانه‌ی جاسوسی» و در واقع همین جور هم بود؛ لانه‌ی جاسوسی بود — آمریکایی‌ها در اظهاراتشان، در تبلیغاتشان، در مصاحبه‌هایشان، در مصاحبه‌ای که با خود من کردند در سفر نیویورک در زمان ریاست جمهوری، سرآغاز چالش میان ملت ایران و آمریکا معرفی میکنند؛ میگویند علت اینکه آمریکایی‌ها در مقابل ملت ایران ایستادند، حرکتی بود که شما در سفارت انجام دادید؛ یعنی حمله کردید به سفارت ما، بین ما اختلاف به وجود آمد، دعوا شد، دشمنی شد. دروغ میگویند؛ مسئله این نیست. آغاز چالش بین ملت ایران و آمریکا بیست و هشتم مرداد است؛ بیست و هشتم مرداد سال ۳۲. در بیست و هشتم مرداد یک حکومت ملی سر کار بود. حکومت مصدق یک حکومت ملی بود؛ مشکلی هم با غربی‌ها فقط مسئله‌ی نفت بود؛ نه حجت‌الاسلام بود، نه داعیه‌ی (۲) اسلام‌خواهی داشت؛ فقط مسئله‌ی نفت بود. نفت دست انگلیس‌ها بود، او گفت نفت دست خودمان باشد؛ جرمش فقط این بود.

چون یک قانونی به دستور شاه — به دستور محمدرضا — در مجلس تصویب شد که بر طبق آن قانون، آمریکایی‌هایی که در ایران بودند مصونیت پیدا کردند. آن وقت حدود چهل پنجاه هزار آمریکایی در ایران بود، در دستگاه‌های نظامی، دستگاه‌های امنیتی، دستگاه‌های اقتصادی. اینها اگر چنانچه هر جنایتی در ایران میکردند، طبق این قانون، قابل تعقیب نبود؛ یعنی یک آمریکایی با ماشین راه میرود، مثلاً یکی را زیر بگیرد، یک جنایتی بکند، دستگاه قضائی کشور حق نداشت او را تحت تعقیب قرار بدهد! این، قانون مصونیت آمریکایی‌ها بود. امام تحمل نکرد این را؛ یک سخنرانی مفصل کردند — که صدای ایشان و متن سخنرانی الان موجود است (۱) — بعد به خاطر این سخنرانی، ایشان سیزده سال تبعید شد! حالا سیزده سال که میگوییم، چون در پایان این سیزده سال انقلاب اتفاق افتاد؛ اگر انقلاب اتفاق نمی‌افتاد، سی سال هم ممکن بود طول بکشد این تبعید، برای خاطر برخورد با این قانون حامی آمریکا. این یک حادثه که خب تقریباً مستقیماً مربوط به آمریکایی‌ها است

حادثه‌ی دوّم کشتار دانش‌آموزان است؛ بچه‌های هم‌سن شماها جلوی این دانشگاه تهران قتل عام شدند، کشته شدند. حالا تعدادشان را به طور دقیق نمیشود انسان بگوید، چون آن وقتها چنین آمارهایی وجود نداشت؛ لکن یک تعدادی — یک دانه هم زیاد است؛ یک دانه هم زیاد است — از بچه‌های عزیز ما جلوی این دانشگاه تهران به شهادت رسیدند. این حادثه‌ی دوّم هم در روز سیزدهم آبان بود. این حادثه‌ی دانش‌آموزان در سال ۵۷ بود

حادثه‌ی سوّم هم که یک سال بعد از آن حادثه است —

بآمریکایی‌ها کودتا ایجاد کردند، یک کودتای عجیب و غریبی

من یک چیزهای مبهمی [از آن ماجرا] در ذهنم هست؛ بنده آن وقت چهارده‌ساله بودم، حالا خواهم گفت. فرق بین دوره‌ی چهارده پانزده سالگی ما، با چهارده پانزده سالگی نوجوان امروز از زمین تا آسمان است. شماها امروز مسائل را دقیق می‌فهمید، تحلیل می‌کنید، [ولی] ما آن روز نه؛ لکن خب در تاریخ، دقیق خوانده‌ایم و جزئیاتش را مطلع هستیم. آمریکایی‌ها نشستند علیه مصدق توطئه کردند، با اینکه مصدق به آمریکایی‌ها خوش‌بین بود، نسبت به آنها اعتماد داشت، حتی علاقه داشت و فکر میکرد دولت آمریکا در مقابل انگلیس‌ها از او حمایت خواهد کرد؛ [اما] اینها از پشت خنجر زدند؛ اینها مأمور خودشان را — که اسم آن مأمور، کیم روزولت بود — فرستادند ایران، با انگلیس‌ها هماهنگ کردند، او را با یک چمدان پُر از دلار فرستادند ایران؛ رفت سفارت انگلیس — سفارت آمریکا هم نرفت — با چند نفر نظامی خائن هماهنگ کرد، با چند عنصر وابسته‌ی به انگلیس هماهنگ کرد، الوات و اوباش را هم جمع کردند، نظامی‌ها را کشاندند و روز بیست‌وهشتم مرداد آن کودتای ننگین را به وجود آوردند، و مصدق و اطرافیانش همه را دستگیر کردند؛ بعضی را بعدها اعدام کردند، بعضی را هم سالهای متمادی زندان کردند

اختلاف ملت ایران با آمریکا از روز بیست‌وهشتم مرداد است. چرا شما کودتا کردید و یک دولت ملی را که با انتخاب مردم سر کار آمده بود سرنگون کردید؟ و نفت را که از چنگ انگلیس‌ها درآورده بود، دادید به یک

کنسرسیومی، (۳) که در آن انگلیس بود، آمریکا بود، چند دولت دیگر [هم] بودند؛ یعنی از چاله در آمد، افتاد در چاه. شروع دعوای ما با آمریکایی‌ها از آن روز است. پس آمریکایی‌ها حتی به یک آدم خوش‌بین به آمریکا و آدم فرنگی‌مآب هم رحم نکردند — مصدق فرنگی‌مآب بود — برای خاطر منافعشان، که آن روز این منافع، نفت بود

خب این سرآغاز بود؛ حالا سیاستمداران آمریکا با کمال ریاکاری و بی‌شرمی می‌گویند ما طرفدار ملت ایرانیم! می‌شنوید دیگر از قول اینها در خبرها و در فضای مجازی و جاهای دیگر؛ می‌گویند ما طرفدار ملت ایرانیم؛ خب این ادعا بشدت بی‌شرمانه است. سؤال من از آمریکایی‌ها این است که شما در این چهار دهه‌ای که از انقلاب گذشته، چه کار میتوانستید علیه ملت ایران بکنید که نکردید؟ هر کاری نکرده‌اند، چون نمیتوانستند، چون برایشان صرفه نداشته؛ اگر میتوانستند، میکردند. اگر برایشان صرفه داشت و از جوانهای ایرانی نمیتوانستند، جنگ مستقیم را هم مثل عراق شروع میکردند؛ اما ترسیدند

هر کاری توانستند کردند: در اول انقلاب از گروه‌های تجزیه‌طلب حمایت کردند؛ از کودتای پایگاه شهید نوزده در همدان (۴) حمایت کردند؛ آمریکایی‌ها از تروریسم کور منافقین که چند هزار نفر را در کوچه و بازار کشور به شهادت رساندند حمایت کردند، پشتیبانی کردند؛ از صدام وحشی، در جنگ هشت‌ساله همه‌جوره حمایت کردند؛ تسلیحات دادند، اطلاعات دادند، کمک کردند، عربها را وادار کردند به پول دادن. اطلاعاتی وجود دارد — که حالا من خیلی به این یقین ندارم اما ظاهراً اطلاعات متقنی است — که حتی شروع جنگ با تحریک

دانشمندان هسته‌ای ما حمایت کردید؛ عوامل صهیونیست‌ها دانشمندان ما را یکی‌یکی به شهادت رساندند و شما از آنها حمایت کردید؛ محکوم که نکردید هیچ، از آنها حمایت کردید.

شما میلیاردها دلار از اموال این ملت را در کشورهای مختلف حبس کردید که اگر این پولها در اختیار دولت خدمی مثل دولت کنونی قرار داشت، خیلی کارهای خوب میتوانست با آنها انجام بدهد؛ [اما] اینها را حبس کردند، نگه داشتند، غیر از آن مقداری که از اول انقلاب در خود آمریکا حبس شد. (۸) در بیشتر حوادث ضد ایرانی جای پای آمریکا را میشود دید؛ آن وقت اینها ادعا میکنند که ما دلسوز ملت ایرانیم! باز دیروز مجدداً همین را گفتند که بله ما دلسوز ملت ایرانیم؛ دروغ محض [میگویند] با وقاحت تمام. البته اینها خیلی دشمنی کردند اما به کوری چشم آنها ملت ایران بسیاری از این دشمنی‌ها را خنثی کرد. بعضی از این حوادث هم هنوز بین ما باقی است، و فراموش نکرده‌ایم. ما هرگز شهادت شهید سلیمانی را فراموش نخواهیم کرد؛ این را بدانند. حرفی زدیم در این مورد، پای آن حرف ایستاده‌ایم. (۹) در وقت خودش، سر جای خودش ان شاء الله انجام خواهد گرفت.

خب آمریکای امروز همان آمریکای دیروز است. آمریکای امروز همان آمریکای بیست و هشتم مرداد است، همان آمریکای کمک‌کننده به صدام است، همان آمریکای طول سالهای گذشته است، با یکی دو فرق مهم؛ یکی دو تفاوت کرده که ما باید توجه به این تفاوتها داشته باشیم: یکی این است که روشهای دشمنی پیچیده‌تر شده؛ ما به این باید توجه کنیم. دشمنی‌ها همان دشمنی‌ها است،

آمریکایی‌ها بود و آنها صدام را وادار کردند که جنگ هشت‌ساله را شروع کند. هواپیمای مسافری ما را بر روی آسمان خلیج فارس سرنگون کردند، نزدیک سیصد نفر که داخل این هواپیمای مسافربری [بودند] کشتند، بعد هم اظهار تأسف نکرده‌اند. به آن ژنرال (۵) جنایتکاری که به آن هواپیما شلیک کرده بود، جایزه دادند، نشان (۶) به او دادند؛ شما با ملت ایران این کارها را کردید.

از اوایل انقلاب ملت ایران را تحریم کردند؛ این اواخر و در این چند سال اخیر شدیدترین تحریمها را که خودشان گفتند هرگز در طول تاریخ هیچ ملتی این جور تحریم نشده، علیه ایران اعمال کردید؛ در فتنه‌ی سال ۸۸ صریحاً از فتنه‌گرها حمایت کردید؛ قبل از آن اوپاما (۷) به من نامه نوشته بود که بیا بید با هم همکاری کنیم، ما با شما دوستیم، به تعبیر ما قسم و آیه که ما قصد سرنگون کردن شما را نداریم، اما تا فتنه‌ی ۸۸ شروع شد، شروع کردند حمایت کردن به امید اینکه شاید این فتنه بتواند به نتیجه برسد، ملت ایران را به زانو در بیاورد، بساط جمهوری اسلامی را جمع کند؛ شما با ملت ایران جوری عمل کردید.

شما آمریکایی‌ها صریحاً اعلام کردید که سردار رشید ما، شهید سلیمانی را کشتید؛ کشتید و به آن افتخار کردید؛ [خودتان] گفتید دستور داده‌اید. شهید سلیمانی صرفاً قهرمان ملی نبود، قهرمان منطقه بود؛ حالا جای بحثش نیست که من بگویم نقش شهید سلیمانی در رفع مشکلات چند کشور در منطقه، چه نقش عظیم و بی‌همتایی بود؛ شما این مرد بزرگ را و همراهانش را به شهادت رساندید؛ شهید ابومهدی مهندس و دیگران را. شما از قاتلان

هم بد عمل میکنند. یا به عراق حمله کردند، ناکام ماندند. این که امروز شما می‌بینید در عراق انتخابات میشود و یک عراقی [انتخاب میشود]، اینها که مورد نظر آمریکایی‌ها نبود. وقتی صدام رفت، آمریکایی‌ها یک نظامی را گذاشتند در رأس کشور عراق. بعد دیدند با نظامی نمیشود، او را برداشتند، یک غیر نظامی را گذاشتند — آقای پرم (۱۰) — در رأس عراق؛ یعنی کشور عراق به وسیله‌ی یک حکومت غیر عربی، غیر عراقی و آمریکایی باید اداره بشود

خب حالا گفتم من سر قضیه‌ی حاج قاسم سلیمانی حرف دارم، یکی از حرفها اینجا است که حالا وقت گفتنش نیست؛ اینها قصدشان این بود. قصدشان این نبود که عراق را رها کنند. بعد سعی کردند عوامل خودشان را سر کار بیاورند، بکلی ناکام ماندند؛ هم در عراق ناکام ماندند، هم در سوریه ناکام ماندند، هم در لبنان ناکام ماندند. این قرارداد اخیر لبنانی‌ها با حکومت غاصب سر قضیه‌ی مرزهای دریایی منبع گاز و مانند اینها، شکست آمریکا بود؛ چون آمریکایی‌ها آمدند وسط، خط معین کردند: باید این جور باشد، این جور باشد، حزب‌الله زد زیر همه‌ی اینها؛ [این] شکست آمریکا است. خب پیدا است که محاسباتشان محاسبات خطایی است

خب یکی از چیزهایی که — حالا این را من می‌گوییم؛ بعضی‌های دیگر هم در دنیا ظاهراً گفته‌اند این حرف را — به نظر من یکی از نشانه‌های انحطاط آمریکا، بر سر کار آمدن کسانی مثل رئیس‌جمهور فعلی (۱۱) و رئیس‌جمهور قبلی (۱۲) است. یک کشور سیصد میلیون، سیصد و خرده‌ای میلیون، خودشان را میکشند، یک رئیس‌جمهور سر کار می‌آورند مثل ترامپ، که همه‌ی دنیا او را دیوانه

منتها شیوه‌ی اعمال دشمنی‌ها فرق کرده، پیچیده شده، باز کردن گره‌ها به آسانی نیست؛ باید دقت کرد، باید هوشیار بود. البته ما به بچه‌های خودمان، جوانهای خودمان، دست‌اندرکاران خودمان اعتماد داریم، و میدانیم میتوانند [گره‌ها را] باز کنند ولی بالاخره پیچیده است. این یک تفاوت

دوم اینکه آن روز — روز بیست‌وهشتم مرداد و امثال اینها — و حتی تا اوایل انقلاب، آمریکا قدرت مسلط جهان بود، [ولی] امروز نیست؛ این یک فرق مهم است. امروز، آمریکا قدرت مسلط جهان نیست؛ بسیاری از تحلیلگران سیاسی دنیا معتقدند که آمریکا دارد رو به افول میرود، ذره‌ذره دارد آب میشود. این را نه اینکه ما بگوییم؛ البته عقیده‌ی ما هم همین است اما تحلیلگران سیاسی دنیا هم این را دارند می‌گویند. نشانه‌هایش هم واضح است؛ مشکلات داخلی آمریکا بی‌سابقه است؛ هم مشکلات اقتصادی‌شان، هم مشکلات اجتماعی‌شان، هم مشکلات اخلاقی‌شان در داخل آمریکا؛ اختلافاتشان، دودستگی‌های خونینشان، خطاهای محاسباتی‌شان در مسائل دنیا

اینها بیست سال قبل مثلاً به افغانستان حمله کردند — آن وقت طالبان سر کار بودند — برای اینکه طالبان را ریشه‌کن کنند حمله کردند، خرج کردند، جنایت کردند، کشته دادند، چقدر کشتند، و امثال اینها، بیست سال در افغانستان ماندند، بعد از بیست سال افغانستان را تقدیم طالبان کردند آمدند بیرون! معنای این چیست؟ معنای این، خطای محاسباتی است دیگر. پیدا است دستگاه محاسباتی آمریکا دستگاه منظم، مرتب و دقیقی نیست دیگر. بد می‌فهمند مسائل را. بد می‌فهمند، و بر اساس آن

هیجان است، احساسات است، یک قدری بی‌دقتی در فهم مسائل است که این جوری می‌آید؛ نه، بحث سر آنهاست که دارند میگردانند قضا را؛ آنها کسانی هستند که با نقشه وارد میدان شده‌اند.

این [چیزی] را که عرض میکنم، باید همه در نظر بگیرند: طرف نقشه دارد؛ هم مسئولین ما باید در نظر بگیرند — که خوشبختانه اطلاعاتی‌های ما توجه دارند؛ مسئولین سیاسی‌مان، مسئولین اقتصادی‌مان، مسئولین گوناگونمان باید بدانند که طرف با نقشه وارد میدان شده — هم آحاد مردم بدانند، هم شما جوانها بدانید؛ اینها با برنامه وارد میدان شده‌اند. برنامه هم این است که بلکه بتوانند ملت ایران را با خودشان همراه کنند، کاری کنند که ملت ایران عقیده‌اش بشود عقیده‌ی سران انگلیس و آمریکا و امثال اینها؛ نقشه این است، مقصود این است. البته ملت ایران زد توی دهنشان؛ بعد از این هم توی دهنشان خواهد زد.

آن کسانی که طراحي کردند و در میدان عمل با نیت و با نقشه و با فهم وارد شدند — این خیلی مهم است برای ما — اینها مرتبط بودند با دستگاه‌های خارجی و جنایت کردند. شما ببینید این قضیه‌ی شاهچراغ شیراز، چه جنایت بزرگی بود! آن پسر بچه‌ی پایه‌ی دوم (۱۴) یا پایه‌ی ششم (۱۵) یا پایه‌ی دهم (۱۶) اینها چه گناهی کرده بودند؟ آن طفلک شش‌ساله‌ای (۱۷) که پدر و مادر و برادرش را از دست داده، این کوه سنگین غم را چرا بر دوش او انبار کردند؟ چرا؟ این بچه چه کار کند با این غم بزرگ و غیر قابل تحمل. اینها جنایت است؛ اینها جنایتهای بزرگی است. آن طلبه‌ی جوان — طلبه‌ی شهید جوان در تهران، آرمان عزیز (۱۸) — چه گناهی کرده بود؟ یک

دانستند؛ بعد او ساقط میشود یکی می‌آید مثل این، که حالا شما قضایای این را دیگر میدانید. (۱۳) این دلیل انحطاط یک ملت است؛ این دلیل انحطاط یک تمدن است. خب، این مربوط به آمریکا

خیلی از قدرتهای غربی دیگر هم از این جهات شبیه آمریکايند؛ حالا نمیخواهیم اسم بیاوریم، بعضی از قدرتهای دیگر غربی هم در این زمینه مثل آمریکايند؛ در رسانه‌هایشان آموزش تخریب میدهند، آموزش اغتشاش میدهند، درست کردن کوکتل مولوتف یاد میدهند، درست کردن بمب دستی یاد میدهند. اینها دلیل چیست؟ بحث این نیست که اینها با این کار جنایت میکنند، خب بله، جنایت است اما انحطاط است، پستی است؛ این نشان‌دهنده‌ی میزان انحطاط اخلاقی یک دولت، یک مجموعه‌ی حکومتی است که رادیویش این جوری عمل میکند.

در همین اغتشاشات اخیر چند هفته‌ای کشور ما، در اینجا هم آمریکا نقش روشنی داشت. این اطلاعاتی که وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه دادند، اطلاعاتی مهمی است؛ طولانی است و بعضی‌ها حوصله نمیکنند بخوانند. اطلاعاتش و گزارشهایش را ما داشتیم. اینها اطلاعات بسیار مهمی است، خیلی مطلب در این زمینه وجود دارد؛ بعد کشفیات دستگاه‌های اطلاعاتی ما در این زمینه خیلی ارزشمند است. برای تهران، برای شهرهای بزرگ، برای شهرهای کوچک نشسته‌اند نقشه کشیده‌اند، برنامه‌ریزی کرده‌اند. حالا ظاهر قضیه این است که مثلاً یک مشت جوان یا نوجوان در میدانند. خب این جوان و نوجوان، بچه‌های خود ما هستند؛ ما با اینها بحثی نداریم. اینها

طلبه‌ی جوان؛ دانشجو بوده، آمده طلبه شده؛ متدین، مؤمن، معتبد، حزب‌اللهی. [اینکه او را] شکنجه کنند، زیر شکنجه او را بکشند، جسدش را بیندازند در خیابان. اینها کارهای کوچکی است؟ اینها چه کسانی‌اند؟ باید فکر کرد. اینها چه کسانی‌اند؟ اینها بچه‌های ما که نیستند، اینها جوانهای ما که نیستند؛ اینها چه کسانی‌اند؟ از کجا دستور میگیرند؟ چرا این کسانی که مدعی حقوق بشرند اینها را محکوم نکردند؟ چرا قضیه‌ی شیراز را محکوم نکردند؟ چرا یک قضیه‌ی خلاف واقع را، یک حادثه‌ی دروغین را، در سگوهای اطلاعاتی‌شان در اینترنت، هزاران بار تکرار میکنند اما اسم آرشام را در اینترنت ممنوع میکنند که نیاید در سگوی اینترنتی؟ چرا؟ اینها طرفدار حقوق بشرند؟ اینها این [جور] هستند. اینها را بشناسیم؛ اینها را بشناسید. البته ما یقه‌ی اینها را رها نخواهیم کرد. نظام جمهوری اسلامی حتماً به حساب این جنایت‌کارها خواهد رسید. هر کس ثابت بشود که همکاری داشته با این جنایتها، در این جنایتها دستی داشته، ان‌شاءالله مجازات خواهد شد؛ بدون تردید

خب، حالا با شما جوانها من چند کلمه عرض کنم. اولاً نوجوان امروز، بر خلاف نوجوان قدیم، یک عنصر بالغ و عاقل است، یک عنصر خردمند است. زمان ما این جور نبود؛ من به شما عرض میکنم. من خودم را میگویم؛ قضیه‌ی بیست‌وهشتم مرداد وقتی اتفاق افتاد، ما به سنّ بعضی از شماها مثلاً فرض کنید چهارده پانزده سالمان بود؛ یک شبی از قضایا جلوی چشممان بود، [اما اینکه] دقت کنیم که چه کسانی هستند، چه عناصری هستند، این طرف چه کسی است، آن طرف چه کسی است، هدف چیست، چرا میکنند، نه، اینها را ملتفت نبودیم. نوجوان

امروزی این جور نیست؛ نوجوان امروزی فکر میکند، تحلیل میکند، تحلیل را درست میفهمد، نکاتی به نظرش میرسد، جوان امروزی اهل تحلیل است؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است، این خیلی قابل توجه است. بچه‌های ما و جوانهای ما حرف دارند و این خاصیت انقلاب اسلامی است؛ این را عرض بکنم: این خاصیت انقلاب اسلامی است. اگر چنانچه انقلاب اسلامی نبود، جوانهای ما — حالا نوجوانها و بر و بچه‌ها نه؛ حتی جوانها؛ جوانهای ما مثلاً بیست‌ساله تا بیست‌وچندساله — این قدر سرگرم بیهوده‌کاری‌ها و شهوت‌رانی‌ها بودند که اصلاً یادشان نمی‌آمد به مسائل اساسی کشور فکر کنند؛ آن روز این جور بود. بنده اینجا می‌آمدم داخل خیابان، یک نقطه‌ای بود [به نام] کاخ جوانان، پشت پارک شهر آن روز و امروز؛ اوایل شب بود، یک عده جوان از آنجا ریخته بودند در خیابان — جلسه بوده یا میهمانی بوده — مثل من که طلبه بودم و داشتم میرفتم، گیج میشد از دیدن ریخت این جوانها و شکل این جوانها و کارهایی که این جوانها در خیابان میکردند. خب این جوان، با این خصوصیات، حال و حوصله‌ی این را دارد که به مسائل سیاست کشور و آینده‌ی کشور و تعهد و مسئولیت و مانند اینها فکر کند؟ انقلاب اسلامی بود که جوان را بیدار کرد؛ هم در دوران نهضت — در آن سال آخر نهضت که جوانها به فرمان امام آمدند در میدان — و هم بعد از نهضت تا امروز، روزبه‌روز جوانهای ما رشد کرده‌اند، قدرت تحلیل دارند، قدرت فهم حوادث را دارند

خب، حالا این یک حقیقتی است؛ این حقیقت را همچنان که ما میفهمیم، دشمن هم میفهمد؛ دشمن هم میفهمد که چشم و گوش جوان امروز باز است، حواسش جمع

این جور نیست که نشود. یک چیزهایی را به حجم زیاد، با تکرار زیاد، می‌خواهند در ذهنها فرو کنند اما میشود فهمید که این خلاف واقع است یا نیست. پس تشخیص حرف درست از دروغ و تحریف

ثانیاً مراقب کسانی باشید که هم‌صدایی میکنند؛ ارشادشان کنید. نمی‌گوییم دعوا کنید، [لکن] ارشاد کنید، تفهیم کنید. کسانی هستند که با دشمن هم‌صدایی میکنند؛ [البته] نه اینکه عمداً؛ بعضی‌ها نمی‌فهمند، غافلند. انسان می‌بیند، می‌شناسد افرادی را که در فضای مجازی یک چیزهایی می‌گویند، در روزنامه‌ها مینویسند؛ معاند نیستند، [لکن] بد می‌فهمند؛ اینها را باید ارشاد کرد. بهترین کسانی که میتوانند ارشاد کنند، خود شما جوانها هستید؛ برایشان بنویسید، بگویید، پیام بدهید، تفهیم کنید، استدلال کنید در اجتماعاتتان

البته میدانیم که برخورد با این مسائل باید با برنامه‌ریزی باشد. اتفاقات این چند هفته صرفاً یک اغتشاش خیابانی نبود؛ [پشت] این، برنامه‌های خیلی عمیق‌تری بود. دشمن یک جنگ ترکیبی را شروع کرد؛ یک جنگ ترکیبی؛ این را بنده از روی اطلاع به شما عرض میکنم. دشمن یعنی آمریکا، اسرائیل، بعضی از قدرتهای اروپایی مودی و خبیث، بعضی از گروه‌ها و گروهکها، همه‌ی امکاناتشان را وارد میدان کردند. همه‌ی امکانات یعنی چه؟ یعنی دستگاه‌های اطلاعاتی‌شان را، دستگاه‌های رسانه‌ای‌شان را، ظرفیت فضای مجازی‌شان را، استفاده از تجربه‌های گذشته‌شان را. خب اینها در ایران تجربه دارند؛ از سال ۷۸ تجربه دارند، از ۸۸ تجربه دارند، از سالهای بعدی تجربه دارند، آنجاها شکست خوردند، از آن تجربه‌ها استفاده

است، هوشمند است، قابل تحلیل است؛ چه کار میکند؟ دشمن که بیکار نمی‌ماند؛ دشمن برای اینکه این حالت جوان ما را خنثی کند، شروع میکند محتوای ذهنی برای جوان درست کردن؛ این حجم عظیم دروغها در شبکه‌های مجازی به خاطر این است. این همه دروغ، این همه خلاف واقع، این همه حرفهای انحرافی، این همه تهمت، برای این است که دشمن برای این ذهن فعال محتوا درست کند. اینکه من مدام می‌گویم «جهاد تبیین، جهاد تبیین» برای این است. محتوا را شما درست کنید؛ به مسئولین دارم می‌گویم؛ مسئولین رسانه‌ها، مسئولین امور ارتباطات. قبل از اینکه دشمن، محتوای غلط و انحرافی و دروغ درست کند، شما محتوای دارای حقیقت و صحیح را درست کنید، انتقال بدهید به ذهن جوانها؛ دشمن مشغول این کار است. (۱۹) (خیلی ممنون، خیلی ممنون؛ حالا فعلاً داخل جلسه گوش کنید، بعد هم بروید واقعاً برایش برنامه‌ریزی کنید

واقعاً انتظار من از شما جوانها این است؛ حالا می‌گویم، باز هم عرض میکنم. حالا یک قدری هم وقت دارد می‌گذرد اما فرصت خوبی است که با شما یک قدری حرف بزنیم. خب پس بنابراین دشمن هم دارد برنامه‌ریزی میکند. گفتم که مسئولین باید احساس مسئولیت کنند، بدانند که چرا دشمن روی فلان کلمه، روی فلان اسم حساس است و می‌بندد آن را، و چرا این همه حجم دروغ را در فضای مجازی منتشر میکند؛ و علاج کنند، مقابله کنند؛ این [وظیفه‌ی] مسئولین. خود شما جوانها هم وظیفه دارید، خود شما هم باید احساس مسئولیت کنید. هم بایستی احساس مسئولیت کنید برای اینکه بتوانید تشخیص بدهید حقیقت را از دروغ. به نظر من میشود؛

خواهد شد، «مرگ بر آمریکا» خواهد شد. ضمناً بعضی‌ها میگویند «مرگ بر آمریکا» میگویید، آمریکایی‌ها با شما دشمنی میکنند؛ من میگویم نه، در آن روزی که آمریکایی‌ها دشمنی را شروع کردند یعنی در بیست‌وهشتم مرداد، در ایران هیچ کس مرگ بر آمریکا نمیگفت اما آنها ضربه‌ی خودشان را زدند؛ ضربه‌ی آنها ناشی از «مرگ بر آمریکا» نیست. بعد که ضربه زدند در شانزدهم آذر همان سال (۲۲) دانشجویها در دانشگاه تهران گفتند مرگ بر آمریکا؛ مرگ بر آمریکا یادگار شانزدهم آذر است؛ از آن وقت گفته شد مرگ بر آمریکا؛ آمریکایی‌ها قبل از آن، ضربه را زده بودند.

خب، پس یکی اینکه آمریکا مجبور میشود دست و پایش را از جهان جمع کند. الان آمریکایی‌ها در بسیاری از مناطق دنیا پایگاه دارند؛ در منطقه‌ی ما، در اروپا، در آسیا، پایگاه‌های نظامی با جمعیت‌های زیاد، پولش را هم از خود آن کشور بیچاره‌ای که در آنجا پایگاه هست میگیرند؛ هزینه‌هایش را او باید تأمین کند و آمریکایی‌ها بخورند و آقایی کنند! این دیگر تمام میشود؛ دست و پای آمریکا از حضور در سراسر جهان جمع خواهد شد. این، آن خطّ اصلی اول، از خطوط اساسی نظم جدید آینده‌ی جهان

خطّ اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرتهای غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، یعنی اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست‌ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام آرام از دست میدهند؛ ولی خب [اینها را] سالها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها

میکند؛ آن تجربه‌ها را هم به میدان آوردند. در کشورهای دیگر هم این کارها را کرده‌اند، یک ضربه‌هایی خورده‌اند، یک موفقیت‌هایی پیدا کرده‌اند، از آن تجربه‌ها هم استفاده میکنند. دشمن همه‌ی این ظرفیتهای را در این چند هفته وارد میدان کرد برای اینکه بتواند بر ملت ایران فائق بیاید. عرض کردم که به معنای واقعی کلمه، ملت توی دهنشان زد؛ ملت ایران به معنای واقعی کلمه ناکامشان کرد.

خب، این حالا یک اظهار توقعی از شما جوانان عزیز و همه‌ی جوانانی که این صحبت را بعداً خواهند شنید لکن توقع دیگری هم من دارم؛ ببینید من در یکی دو سخنرانی قبلی گفتم که علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا میکند (۲۰) و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. نقش ما ایرانی‌ها، جایگاه ما ایرانی‌ها در این نظم جدید چیست؟ این یک سؤال مهم است. حالا این نظم جدیدی که بنده عرض میکنم که نظم کنونی به نظم جدید تغییر پیدا خواهد [کرد]، چیست؟ نمیشود دقیق گفت، نمیشود بدقت گفت که نظم این چنینی است اما میشود یک خطوطی را ترسیم کرد. یک خطوط اساسی‌ای هست که مطمئناً این خطوط اساسی در این نظم جدید هست. خطّ اساسی اول عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود. برخلاف آنچه ده بیست سال پیش بوش پدر گفت که امروز تنها قدرت مسلط دنیا آمریکا است؛ بعد از قضیه‌ی حمله‌ی عراق به کویت و ورود آمریکایی‌ها و متلاشی کردن حمله‌ی عراقی‌ها، [بوش پدر] با غرور تمام — به این مضمون — گفت که امروز همه‌کاره‌ی دنیا آمریکا است؛ در این نظم جدیدی که من میگویم نه، آمریکا دیگر جایگاه مهمی ندارد و منزوی است. (۲۱) بله همین جور



خودشان حق قائل بودند! این است که بنده اصرار دارم نگوییم خاورمیانه، بگویم غرب آسیا. غرب آسیا است دیگر؛ چرا میگوییم خاورمیانه؟ این روحیه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و سلطه‌طلبی قدرتهای سلطه‌گر را جمهوری اسلامی به وجود آورد. اول کسی که در دنیا گفت «نه شرقی و نه غربی» امام بزرگوار ما بود؛ نه شرقی و نه غربی. آن روز قدرت دنیا تقسیم شده بود بین آمریکا و شوروی. ایشان فرمود: نه این، نه آن. همه‌ی کشورهای دنیا مجبور بودند یا متصل به این باشند یا متصل به آن باشند؛ ناچار میدانستند خودشان را، [اما] ایشان گفت که نه این، نه آن. این روحیه، این منطق، این حرف قرص و محکم رواج پیدا کرده. امروز در منطقه‌ی ما خیلی‌ها هستند که خودشان را وابسته به جبهه‌ی مقاومت میدانند، اهل مقاومتند، معتقد به مقاومتند و مقاومت هم میکنند و در موارد بسیاری نتیجه هم میگیرند، مثل همین نتیجه‌ای که لبنانی‌ها به برکت حزب‌الله در قضیه‌ی تقسیم خطوط گازی گرفتند. من سه مورد از خطوط اساسی را گفتم: انزوای آمریکا، انتقال قدرت به آسیا، گسترش جبهه‌ی مقاومت و منطق مقاومت؛ البته چیزهای دیگری هم میشود گفت، در ذهن من هم هست، حالا مسائل اساسی‌تر اینها است.

خب، حالا در این دنیای جدید ایران چه کاره است؟ ایران کجا قرار میگیرد؟ جایگاه کشور عزیز ما کجا است؟ این، آن چیزی است که باید شما روی آن فکر کنید؛ این، آن چیزی است که باید شما خودتان را برایش آماده کنید؛ این آن چیزی است که جوان ایرانی میتواند انجام بدهد. ما میتوانیم در این نظم جدید یک جایگاه برجسته‌ای داشته باشیم؛ میتوانیم. چرا؟ برای خاطر اینکه کشور ما

این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم. خب این هم نقطه‌ی بعدی

نقطه‌ی سوم، [یعنی] آن خطّ اساسی سوم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. چون اروپایی‌ها از وقتی که انقلاب صنعتی شد و جلو افتادند و استعمار را شروع کردند، مردم دنیا را و کشورهای دنیا را عادت دادند به اینکه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی دو حصّه‌ی (۲۳) متقابل حتمی دنیا است؛ یعنی دنیا تقسیم میشود به دولت‌های سلطه‌گر، و قدرتها و دولت‌ها و کشورهای سلطه‌پذیر؛ این [وضع] بوده و این نظام سلطه چند قرن ادامه پیدا کرده. همه قبول داشتند که بایستی سلطه‌ی قدرتهای غربی را قبول کنند، حتّی فرهنگ آنها را قبول کنند، حتّی نامگذاری آنها را قبول کنند

ببینید؛ من اینجا بگویم این را — یک وقتی من [این را] گفتم (۲۴) — منطقه‌ی ما را میگویند: خاورمیانه! خاورمیانه یعنی چه؟ یعنی اصل دنیا و مرکز دنیا اروپا است؛ مثل همان داستان ملا نصرالدین که گفتند مرکز دنیا کجا است؟ گفت همین جایی که میخ طویله‌ی خر من است؛ اینجا مرکز دنیا است! هر منطقه‌ای که از اروپا دور است، اسمش منطقه‌ی خاور دور است؛ چون دور از اروپا است؛ هر کدام که نزدیک است، مثل بعضی کشورهای شمال آفریقا، این خاور نزدیک است؛ هر کدام میانه‌ی اینها است، خاور میانه است؛ یعنی ملاک و اصل و اساس در نامگذاری کشورها هم عبارت است از اروپا. غربی‌ها این قدر برای

طبیعی‌مان سرشارند. حالا من فلزها را گفتم، گیاهان هم همین جورند، گیاهان دارویی هم همین جورند، معادن هم همین جورند؛ از این جهت ما خیلی ثروتمندیم. روی معادن بنده چقدر تکیه کرده‌ام در دولتهای مختلف، متأسفانه خب خیلی نپرداختند، و خیلی از دولتها گوش نکردند به حرف ما. امیدواریم ان‌شاءالله این دولت [به این امور پردازد]. شنیدم کارهای خوبی هم دارند میکنند در زمینه‌ی معادن؛ خب پس این هم یک نقطه‌ی اساسی دیگر.

بنابراین کشور ما، هم از لحاظ نیروی انسانی امتیاز دارد، هم از لحاظ نیروهای طبیعی امتیاز دارد، هم از لحاظ موقعیت جغرافیایی؛ ما چهارراه ارتباطات شرق و غرب و شمال و جنوبیم. شما روی نقشه نگاه کنید، نقشه‌ی دنیا را بگذارید نگاه کنید؛ ما در یک نقطه‌ی حساس هستیم. شرق و غرب از ما میتوانند عبور کنند؛ شمال و جنوب هم از ما میتوانند عبور کنند. ما یک معبر ترانزیت بسیار پیشرفته و خوبی میتوانیم در دنیا باشیم. البته احتیاج دارد به خطوط راه‌آهن، خطوط ریلی؛ با جاده نمیشود که من راجع به این خطوط ریلی هم باز — این درد دل‌ها را با شما جوانها باید بکنیم — مکرر در دولتهای مختلف راجع به خطوط ریلی من تأکید کرده‌ام؛ (۲۶) متأسفانه کوتاهی شده. البته در آن اوایل بعد از رحلت امام چرا، یک مقداری کارهای ریلی خوبی انجام شد، [ولی] بعدش دیگر کار درستی انجام نشده و حالا ان‌شاءالله بنا دارند کارهای خوبی را انجام بدهند. ما بایستی ان‌شاءالله در این زمینه‌ی رفت‌وآمدها و حمل و نقل بتوانیم جایگاه خودمان را پیدا کنیم.

یک خصوصیات برجسته‌ای دارد که خیلی از کشورهای دیگر ندارند. اولاً نیروی انسانی؛ ما نیروی انسانی بسیار خوبی داریم؛ یعنی هوش و استعداد جوان ایرانی از متوسط هوش و استعداد دنیا بالاتر است؛ این هست. ما امروز داریم برکات هوش و استعداد جوان متولد دهه‌ی شصت و هفتاد را جلوی چشم خودمان می‌بینیم. الان جوانهایی و این کسانی که امروز در بخشهای علمی گوناگون، بخشهای فناوری گوناگون دارند نوآوری میکنند، دارند تازه‌سازی میکنند — در بخشهای مختلف، بخشهای مختلف علمی — در بعضی از بخشها کشور را جزو چهار پنج کشور اول دنیا قرار میدهند، همان متولدین دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۷۰ و مانند اینها هستند؛ امروز به ثمر رسیده‌اند؛ و ان‌شاءالله ملت ایران برکات متولدین دهه‌ی ۸۰ را — که اغلب شماها باشید — و دهه‌ی ۹۰ را هم در آینده خواهد دید. خب حالا البته مزاحمتهایی هم وجود خواهد داشت، مشکلاتی هم وجود دارد که اینها میتواند مانع بشود. خب پس بنابراین اولین امتیاز ما، امتیاز نیروی انسانی است.

امتیاز دوم، نیروهای طبیعت، طبیعت کشور؛ ما در کشور منابعی داریم که تنوع منابع طبیعی در کشور ما جزو کم‌نظیرترین تنوعها در دنیا است. من یک وقتی اینجا در همین حسینیه در یک سخنرانی (۲۵) — الان آمارش را یادم نیست، آن روز مطالعه کرده بودم یادم بود — گفتم که در این چند فلز اساسی لازم برای صنعت، ما خودمان یک درصد جمعیت دنیا هستیم، یک درصدیم اما این چند فلز در کشور ما چهار درصد، پنج درصد موجودی دنیا است؛ یعنی ما بیشتر از اندازه‌ی ملت خودمان منابع طبیعی‌مان سرشارند. حالا من فلزها را گفتم، گیاهان هم

من جمله وزارت ارشاد، من جمله وزارت‌های مربوط به تولید: وزارت صنایع، وزارت کشاورزی؛ یا وزارت‌های مربوط به همین مسئله‌ی حمل و نقل — اینها دستگاه‌های مهمی است — یا معاونت علمی که نخبه‌ها را به بنیاد نخبگان [متصل میکند]؛ اینها وظایف سنگینی دارند که باید انجام بدهند.

عزیزان من! مطمئن باشید اگر من وظیفه‌ی خودم را انجام بدهم، شما وظیفه‌ی خودتان را انجام بدهید، دستگاه‌های مختلف وظایف خودشان را انجام بدهند، هر کدام هر جا هستیم، هر جا ایستاده‌ایم، وظیفه‌ی خودمان را بشناسیم و انجام بدهیم، تمام مشکلات کشور برطرف خواهد شد و کشور به آن آرزوی نهایی خودش خواهد رسید.

رحمت خدا بر امام بزرگوارمان، رحمت خدا بر گذشتگان ما، رحمت خدا بر شهیدان ما و رحمت خدا بر خانواده‌های شهیدان.

ان شاء الله موفق باشید. خدا ان شاء الله همه‌ی شما را حفظ کند. زنده باشید.

از همه‌ی این چند امتیاز مهم‌تر، منطق حکومتی و تمدنی ما است که همان جمهوری اسلامی است. ما جمع کردیم بین جمهوری و بین اسلامی؛ جمع کردیم بین حضور مردم و آراء مردم و معارف الهی؛ جمع بین این دو کار آسانی نیست، [ولی] ما این کار را به توفیق الهی انجام دادیم. البته نقصهایی داریم. من هیچ وقت ادعا نمیکنم در این زمینه‌ها نقص نداریم؛ نه، نقصهایی داریم اما حرف، منطق، یک منطق جدیدی است در دنیا. خب، این راجع به این مسائل

آخرین حرف من به شما جوانهای عزیز. ببینید، همه‌ی کارهای شماها و ماها، همه، و حرفهایمان و حرکاتمان یک پیامی به بیرون کشور میفرستد. مواظب باشیم ببینیم ما چه پیامی میدهیم. پیام لازم نیست به زبان باشد؛ گاهی کیفیت نشستن شما پیام دارد؛ گاهی تجمع شما در یک جا پیام دارد؛ گاهی شعاری که میدهید پیام دارد. مراقب این پیامی که به دنیا میدهید باشید. من میگویم مهم‌ترین چیزی که باید از طرف ملت ایران و از طرف جوانان ایران به جبهه‌ی دشمن منتقل بشود، عبارت است از قدرت مقاومت ملت ایران. ملت ایران، جوانان ایران، باید با اقدامهای خود، با حرکات خود، با شعارهای خود، با کارکرد خود به دنیا بفهمانند — که البته دشمن هم خواهد فهمید — که ملت ایران قدرت مقاومت دارد، عزم راسخ دارد برای ایستادگی در مقابل زورگویی. البته این، وظیفه‌ی آحاد مردم است. دولتمردان وظایف سنگینی دارند؛ دولتمردان در این زمینه خیلی وظیفه دارند. باید کوتاهی‌های گذشته تکرار نشود. بعضی از دستگاه‌های دولتی بشدت بایستی در این زمینه فعال باشند، من جمله آموزش و پرورش، من جمله وزارت علوم، وزارت بهداشت،

•••••  
••••• @totayar.ir اینستاگرام @sayes\_man •••••

••••• @totayar سروش و ایتا و آی گپ •••••

••••• تلفن: ۷۷۸۴۹۸۴۹ •••••

••••• www.totayar.ir •••••

••••• www.sayesman.ir •••••

باب این قضیه‌ی بسیار مهم و کلاً حرکت اصفهانی‌ها در باب جهاد و شهادت عرض میکنم؛ یک مطلب و یک جمله‌ای در باب نگاه کلان ما و انقلاب و کشور به جبهه‌گیری ایران و استکبار، و درباره‌ی چیستی و چگونگی این مواجهه و مقابله عرض خواهم کرد؛ بعد هم یک اشاره‌ای به قضایای اخیر جاری کشور و اغتشاشات و مانند اینها عرض میکنم.

اما در مورد اصفهان، مناقب اصفهان یکی دو تا نیست؛ اصفهان شهر علم است، شهر هنر است، شهر جهاد است، شهر زنده است. در باب علم، شاید در این چهارصد سال اخیر، تعداد علمای بزرگ اصفهان در فقه و در فلسفه و در حدیث و در تفسیر و امثال اینها — که اهمّیتشان و ارزششان و شهرتشان مربوط به خصوص اصفهان نیست؛ بعضی همه‌ی دنیای اسلام را و بعضی همه‌ی ایران را فراگرفته — را اگر بخواهیم اسم بیاوریم، فقط اسمشان را اگر بنویسیم، یک کتاب قطور خواهد شد. بزرگان علمای ما حتی تا زمان نزدیک به ما، مثل مرحوم آقای نائینی، مرحوم آسیدابوالحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی، همه‌ی بزرگان علم دورانهای مختلف قبل از اینها تا حدود چهارصد سال، اصفهانی‌اند. خب شهر علم است دیگر؛ یعنی تربیت‌کننده است؛ نه فقط در فقه، در فلسفه هم همین جور است. بعضی هم اصفهانی نیستند، لکن در اصفهان رشد کردند، در اصفهان بروز کردند، اصفهان اینها را رو آورد. این، خصوصیت اصفهان است.

شهر ایمان و محبت به اهل بیت است؛ این از جمله‌ی

## بیانات در دیدار مردم اصفهان



سم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا  
ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين  
المعصومين سيما بقیة الله فى الارضين

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز؛ نمونه‌ای از مردم عزیز اصفهان که حقیقتاً شایسته‌ی تمجیدند، همچنان که جناب آقای طباطبائی‌نژاد بدرستی بیان کردند. من خیلی خوشحالم از اینکه بار دیگر توانستیم شما را در این حسینیه زیارت کنیم؛ بخصوص خانواده‌ی معظم شهدا و ایثارگران که تشریف دارند. و از همین جا به همه‌ی مردم اصفهان سلام میرسانم و درود میفرستم و از زحماتشان، از ایمانشان، از جهادشان، از خصوصیات ویژه‌ی اصفهانی‌شان تشکر میکنم.

امروز، به مناسبت سالگرد بیست و پنجم آبان، (۲) این اجتماع در اینجا تشکیل شده؛ [لذا] من چند جمله در

برای اصفهان فیلم‌های مستند متعددی بسازند که همه چشم‌نواز و دل‌نواز خواهد بود.

و اما هویت انقلابی؛ حالا آن [هویت] علمی و ایمانی و هنری را عرض کردیم، [میرسیم به] هویت انقلابی. البته در خیلی از شهرهای کشور ما پیش از انقلاب تلاشهای انقلابی بود، خوب هم بود، قوی هم بود، اما اصفهان برتری داشت؛ اقلاً یکی از برترین شهرهای انقلابی بود؛ اگر نگوییم برترین شهر بود، لاقلاً یکی از برترین‌ها بود. اولین شهری که زمان رژیم طاغوت حکومت‌نظامی شد اصفهان بود؛ هیچ جا قبل از اصفهان حکومت‌نظامی نشده بود، اصفهان حکومت‌نظامی شد. [این] نشان‌دهنده‌ی آن بود که مردم بیشتر از دیگران در تلاشند. در دفاع مقدس، دو لشکر نام‌آور و خط‌شکن [داشت]: لشکر امام حسین (علیه السلام) که فرمانده معروفش شهید خرازی بود و لشکر نجف که آن هم فرمانده معروف و شهیدش شهید احمد کاظمی بود. بعد از شهادت خرازی و مدتی بعد از اینکه شهید کاظمی از لشکر نجف رفت، فرماندهان برجسته‌ی دیگری این دو لشکر را اداره کردند؛ دلاوران واقعاً برجسته‌ای که ما خیلی از اینها را از نزدیک شناختیم و دیدیم. خب، استان اصفهان بر اثر همین مجاهدتها در حدود ۲۴ هزار شهید دارد، که حدود ۷۵۰۰ شهید در گلستان شهدای شهر اصفهان مدفونند. اینها یک رقمهای عجیبی است، اینها یک نشانه‌های بزرگی است. ده‌ها هزار جانباز، چند هزار آزاده؛ اینها سند افتخار اصفهان است. اینها وظیفه درست میکنند برای شما؛ نمیخواهیم فقط مدّاحی کنیم؛ نگه داشتن این عظمتها و آثار بزرگ، وظیفه‌ی یکایک افراد باوجدان است.

خصوصیاتی است که کمتر به آن توجه شده. بنده از قدیم، از اواخر سالهای دهه‌ی ۳۰ و دهه‌ی ۴۰ و مانند اینها، به اصفهان زیاد رفت‌وآمد میکردم؛ نظر بنده را جلب کرد این معنا که اصفهانی‌ها اهل توسلند، اهل تضرّعند، اهل توجّهند؛ این ناشی از ایمان است. حالا مثلاً فرض بفرمایید در مشهد ما در آن سالها یک دعای کمیلی تشکیل میشد که آن را هم اتفاقاً یک عالم اصفهانی تشکیل میداد؛ مرحوم کلباسی در مشهد بود و دعای کمیل [میخواند]. شاید آن عده‌ای که پای منبر ایشان برای دعای کمیل جمع میشدند، به بیست نفر میرسیدند. حالا من احتیاطاً میگویم بیست نفر؛ شاید هشت نه نفر یا ده نفر مثلاً دعای کمیل میخواندند. همان وقتها در اصفهان [مجلس] دعای کمیل مرحوم حاج آقا مهدی مظاهری در مسجد سید، پُر میشد از جمعیت؛ این، مقایسه‌ی بین مشهد و اصفهان. در مورد مجالس عزاداری، در مورد مجالس مربوط به ائمه (علیهم السلام) و از این قبیل، هر چه انسان بگوید واقعاً کم است؛ شهر ایمان است.

پس هم شهر علم است، هم شهر ایمان است، هم شهر هنر است؛ انواع هنرهای گوناگون مطلوب ایرانی در اصفهان هست. شهر میراثهای ارجمند و ارزشمند هنری است. بنده یاد نمی‌آید نظیر این میراث هنری‌ای که ما در اصفهان داریم، در هیچ جای دیگر وجود داشته باشد. اینها همه برجستگی‌های مردم اصفهان است؛ یک شهری با هویت کامل ایرانی و اسلامی. به نظر من این مستندسازهای خوب ما که الحمدلله زیاد هم هستند، میتوانند از اینها — با آن تگه‌ای که بعداً عرض خواهم کرد

البته این خصوصیات مردم اصفهان ربطی به گلایه‌های اصفهانی‌ها ندارد. این [مطلبی] که آقای طباطبائی فرمودند، درست است، حق با ایشان است؛ مسئله‌ی آب اصفهان مسئله‌ی مهمی است. بنده هم دنبال این قضیه بوده‌ام؛ دوستان متعددی نامه نوشتند، ما هم ارجاع کردیم، دنبال‌گیری کردیم، اخیراً هم من دنبال‌گیری کردم، الحمدلله مشغولند؛ یعنی کارهای خوبی دارد انجام میگیرد؛ پنج شش اقدام که حالا مثلاً ممکن است گفته بشود بعضی از اینها بلندمدت است؛ خوب باشد، بالاخره دارد کار انجام میگیرد، دارد پیش میرود و ان‌شاءالله حل خواهد شد. من حالا به مسئولین محترم دولتی که واقعاً هم تلاش میکنند، کار میکنند، سفارش میکنم که در این زمینه هر چه ممکن است بیشتر تلاش کنند، هر چه ممکن است سریع‌تر کار کنند؛ یعنی واقعاً مردم اصفهان شایسته‌ی این هستند که ما شب و روز شناسیم برای خدمت به اینها.

خب، حالا این درباره‌ی اصفهانی‌ها بود. شهرهای دیگر کشور هم هر کدام به نحوی ارزشهایی آفریده‌اند؛ نمیخواهیم فقط روی اصفهان تکیه کنیم. البته همه یک جور نبودند، در یک سطح نبودند؛ بعضی جلوتر بودند، اصفهان جزو جلوترین‌ها است. جاهای دیگر هم تلاشهای خوبی انجام گرفته. این تلاشهای همه‌جانبه‌ی مردم در سراسر کشور موجب شد که ما در یکی از آزمایشهای کم‌نظیر [پیروز شویم]. دفاع هشت‌ساله یک آزمایش کوچکی نبود، حادثه‌ی خیلی مهمی بود؛ خیلی از جوانهای ما نمیدانند چه اتفاقی افتاد. هشت سال همه‌ی قدرتهای دنیا یک طرف، ایران یک طرف! خوب حالا مثلاً در بعضی از جاها یک حوادثی هست و به یک کشوری حملاتی

و اما مناسبت بیست‌وپنجم آبان؛ روز بیست‌وپنجم آبان، حدود ۳۶۰ شهید در اصفهان تشییع شدند. چطور طاقت بیاورد یک شهر؟ ۳۶۰ شهید! آن فرماندهانی که این شهدا جلوی چشم آنها شهید شدند، خودشان مانده بودند که چه جوری این شهدا را بیاورند اصفهان تشییع کنند؛ این قدر این حادثه، حادثه‌ی بزرگ و عجیبی بود! به نظرم اگر هر جای دنیا یک روز ۳۶۰ جوان به خون‌آغشته را بیاورند در میان مردم و تشییع کنند، آن شهر آن روز فلج میشود، از پا می‌افتد؛ اصفهان فلج نشد. در خبرهای ما و گزارشهای مسلم ما این هست که همان روز عصر، عده‌ی زیادی از جوانها و روزهای بعد عده‌ی زیادتری به طرف جبهه‌ها حرکت کردند؛ همان شب، کاروان عظیم پشتیبانی از شهدا از اصفهان راه افتاد. حالا [اگر] امروز ۳۶۰ شهید آوردند، مردم باید بنشینند مشغول عزاداری [بشوند]، دیگر حواسشان به جبهه نیست؛ نخیر، همان روز و روزهای بعد، جمعیت راه افتادند. این روحیه را ببینید! این انگیزه را ببینید! خانواده‌های دو شهید، خانواده‌های سه شهید، خانواده‌های چهار شهید، چند خانواده‌ی پنج شهید، چند خانواده‌ی شش شهید، یک خانواده‌ی هفت شهید! اینها مال اصفهان است؛ اینها هویت انقلابی و جهادی اصفهان را برای ما تشریح میکنند. بخشی از مناقب اصفهان اینها است؛ اصفهان بیش از این حرف دارد. در این چهار دهه هم هر وقت لازم شده است، اصفهان سینه سپر کرده آمده جلو؛ مردم اصفهان در هیچ قضیه‌ای عقب‌نشینی نکردند. بنده بعضی از قضایا را بخصوص یادم هست؛ حالا نمیخواهم یادآوری کنم و اسم بیاورم. آن چنان زنده، با یک اشاره و با یک توجه، بارها وارد میدان شدند، یک فتنه را خاموش کردند

کشور را، منابع آن کشور را غارت کردند بردند؛ اروپای فقیر ثروتمند شد، به قیمت به گل نشستن بسیاری از کشورهای ثروتمند مثل هند. هند را اینها بیچاره کردند؛ شما این کتاب نهرو - نگاهی به تاریخ جهان - را اگر بخوانید درست توجه میکنید که چه اتفاقی افتاده؛ و خیلی کشورهای دیگر؛ چین را، جاهای دیگر را [بیچاره کردند]. حالا ایران، استعمار مستقیم به آن صورت نشد، اما اینجا هم هر چه توانستند کردند، با منطق لیبرال دموکراسی؛ یعنی گفتند آزادی و دموکراسی، آزادی و مردمی؛ با این عنوان، کشورها را تسخیر کردند؛ هم علیه آزادی، هم علیه مردمی بودن کشورها، هر چه توانستند کردند.

یک نمونه‌اش جلوی چشم شما همین افغانستان است. ۲۱ سال قبل از این آمدند افغانستان برای اینکه دولتی را که ادعا میکردند مردمی نیست و آزادی در آن نیست، شکست بدهند؛ آمریکایی‌ها آمدند بیست سال در افغانستان جنایت کردند، انواع و اقسام جنایتها را انجام دادند، هر چه توانستند دزدیدند، بردند، خوردند، کشتند، نابود کردند، خانواده‌ها را از بین بردند، اخلاقها را خراب کردند، بعد از بیست سال همان حکومتی که علیه او وارد شده بودند آمد سر کار، افغانستان را دادند به او، با این فضاخت خارج شدند! این یک نمونه‌ای است که امروز جلوی چشم شما جوانها است.

سیصد سال، اول اروپایی‌ها، بعد هم آمریکایی‌ها، با منطق لیبرال دموکراسی حرکت کردند. حالا اگر یک حکومتی و یک نظامی در دنیا به وجود بیاید که منطق لیبرال دموکراسی را رد کند و با یک منطق واقعی به مردم کشورش هویت

میشود که اولاً به آن وسعت نیست که در ایران بود، ثانیاً بالاخره کسانی هستند که به آنها کمک میکنند؛ ما را هیچ کس کمک نمیکرد. ناتو همراه صدام بود، آمریکا بخصوص همراه صدام بود، شوروی سابق همراه صدام بود، بعضی از کشورهای اروپا که خیلی وابستگی به شوروی نداشتند، وابستگی به آمریکا هم نداشتند، همراه صدام [بودند]، مثل یوگسلاوی؛ من رفتم از نزدیک دیدم دیگر؛ (۳) اینها هم طرف او بودند؛ یعنی همه‌ی دنیا یک طرف بود و جمهوری اسلامی یک طرف. خب در این جنگ، با همین حرکت مردم، با همین انگیزه‌های مردم، آن هم با دست خالی، ایران توانست پیروز بشود. ما در جنگ هشت‌ساله یک پیروزی کامل و درخشان پیدا کردیم. پیروزی پیدا کردیم، لکن قضیه تمام نشد. من حالا اینجا میخواهم وارد این بحث دوم بشوم: مسئله‌ی نگاه کلان به چالش ایران اسلامی و مستکبرین، دستگاه استکبار، دنیای استکبار

این را من خواهش میکنم توجه کنید: از نظر جبهه‌ی استکبار، مشکل اینجا است؛ مشکل استکبار با جمهوری اسلامی این است که اگر جمهوری اسلامی، این نظام، پیشرفت بکند، رونق بگیرد، جلوه کند در دنیا، منطق لیبرال دموکراسی دنیای غرب باطل خواهد شد. من اتفاقاً این بحث را در اصفهان یک بار کردم؛ در بین جمعیت عظیم در میدان بزرگ اصفهان، راجع به این [بحث] یک اشاره‌ای کردم. (۴) با منطق لیبرال دموکراسی، غربی‌ها توانستند حدود سه قرن همه‌ی دنیا را غارت کنند؛ یک جا گفتند اینجا آزادی نیست، وارد شدند؛ یک جا گفتند دموکراسی نیست، وارد شدند؛ به بهانه‌ی ایجاد دموکراسی و به بهانه‌هایی مانند این، اموال آن کشور را، خزائن آن

خودمان نشان نمیدادیم، اگر ما در مقابل آمریکا و استکبار صدایمان میلرزید، حاضر بودیم زورگویی آنها و قلدری آنها را قبول نکنیم، این فشارها کمتر میشد. البته می‌آمدند تسلط پیدا میکردند، اما دیگر تحریم و این فشارها و این چالشهای این جوری کم میشد. هر وقت صدای قدرتمندی جمهوری اسلامی بلندتر بوده — چون در این سالها اوضاع مختلف بوده؛ خودتان میدانید — تلاش دشمن برای پنجه زدن به جمهوری اسلامی بیشتر بوده

پس چالش اساسی برای امروز ما در کشور، چالش پیشرفت و توقف و رکود است؛ یا بگوییم چالش پیشرفت و ارتجاع؛ چون توقف عقب رفتن است و هر کسی که توقف کند در واقع دارد عقب میرود؛ چون دنیا در حال حرکت به جلو است، اگر شما ایستادید، عقب میمانید. مسئله این است: ما داریم پیشرفت میکنیم، دنبال پیشرفتم، میخواهند این نباشد. همه‌ی قدرتهای استکباری دنیا که عمدتاً آمریکا و اروپا است، در مقابل این حرکت پیشرفت جمهوری اسلامی حرص میخورند، مضطرب میشوند، ناراحت میشوند، لذا وارد میدان میشوند و هر کاری از دستشان برمی‌آید میکنند؛ البته هیچ غلطی هم نمیتوانند بکنند؛ تا حالا هم نتوانسته‌اند، بعد از این هم نمیتوانند

در این کارزار، در خط مقدم دشمن، آمریکا قرار دارد؛ علت اینکه ما روی آمریکا تکیه میکنیم و اصرار داریم، این است که آمریکا در خط مقدم است؛ دیگران هم هستند اما پشت سر آمریکا. همه‌ی رؤسای جمهور آمریکا در این سالهای متمادی این چند دهه‌ی انقلاب، در این خط مقدم با جمهوری اسلامی جنگیده‌اند؛ حالا کجا هستند؟

بدهد، آنها را زنده کند، آنها را بیدار کند، آنها را قوی کند و در مقابل لیبرال دموکراسی بایستد، این، منطق لیبرال دموکراسی را ابطال میکند؛ و این، جمهوری اسلامی است. لیبرال دموکراسی بر پایه‌ی نفی دین بنا شده بود، و جمهوری اسلامی بر پایه‌ی دین بنا شده؛ آنها ادعای مردمی بودن کردند، و جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه یک نظام مردمی است

البته پیدا است که در تبلیغاتشان و در تلویزیون‌هایشان انکار میکنند، اما قبول دارند، خودشان میدانند. این هم که می‌بینید اینجا یک عده‌ای میگویند آزادی نیست، مردمی نیست، و مانند این حرفها، به دهن آنها نگاه میکنند؛ و الا دلیل بودن آزادی این است که خود اینها دارند همین حرفها را علیه نظام میزنند، و کسی هم به آنها کار ندارد. دلیل مردمی بودن این است که از بعد از رحلت امام تا امروز، این دولتهایی که سر کار آمدند، هیچ دو دولتی از لحاظ فکری شبیه هم نبودند. یک دولت آمده، دولت بعدی با یک تفکر دیگری سر کار آمده؛ خب پیدا است که آزادی فکری است. مردم آزادند، انتخاب میکنند؛ یک وقت این را انتخاب میکنند، یک وقت آن را انتخاب میکنند

پس مشکل غرب و استکبار با جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی دارد پیشرفت میکند، دارد رونق میگیرد، و این پیشرفت را همه‌ی دنیا دارند می‌بینند و به آن اعتراف میکنند، و این برای غرب غیر قابل تحمل است؛ این را حاضر نیست تحمل کند؛ مشکل اینجا است. مشکل اینجا است که ایران دارد پیشرفت میکند. اگر ما پیشرفت نمی‌کردیم، اگر ما حضور قدرتمند در منطقه از



دانشگاه‌ها — این است که بدانیم باید پیشرفت کنیم. امروز پیشرفت وظیفه‌ی ما است؛ در همه‌ی زمینه‌ها. باید پیشرفت کنیم؛ باید پیشرفت علمی کنیم، باید پیشرفت هنری کنیم، باید پیشرفت اقتصادی کنیم، باید پیشرفت سیاسی کنیم؛ این پیشرفتهای نظام را مستحکم می‌کند، به نظام اقتدار می‌دهد. وقتی شما اقتدار پیدا کردید، دشمن نمیتواند نگاهِ چپ به شما بکند. هدف دشمن این است که ارکان اقتدار را متزلزل کند؛ می‌بینید دیگر؛ نمیخواهند نظام مقتدر باشد. ما همه باید پیشرفت را دنبال کنیم، چون پیشرفت ما را مقتدر می‌کند، ما را خودکفا می‌کند، ما را مستحکم می‌کند. اگر چنانچه این پیشرفتهای — هم پیشرفت علمی، هم پیشرفت معنوی و اخلاقی، هم پیشرفت اقتصادی، هم پیشرفت سیاسی — ادامه پیدا کند که بحمدالله تا حالا [چنین] بوده، دشمن مضطرب میشود؛ دشمن از این بسیار بیمناک است و خب هر چه تلاش دارد به کار میبرد که نگذارد

حالا چه جوری پیشرفت کنیم؟ خب ابزارهای پیشرفت خیلی است، ابزارهای گوناگونی است؛ من فقط به یک نکته‌ی مهم می‌خواهم اشاره کنم و آن، امید است. امید مهم‌ترین ابزار پیشرفت است و دشمن روی این متمرکز شده؛ دشمن از همه‌ی توان دارد استفاده میکند برای القای ناامیدی، برای القای بن‌بست. یک جوانی هم که با مسائل دنیا آشنا نیست، گاهی می‌بینید تحت تأثیر قرار می‌گیرد، او هم مأیوس میشود؛ وقتی مأیوس شد، کار نمیکند. پیشرفت احتیاج دارد به امید. دشمن روی امید ملت ایران متمرکز است. این امکانات گسترده‌ای که دشمن به کار گرفته، این رسانه‌ها، این ماهواره‌ها، این فضای مجازی عجیب و غریب، این تلویزیون‌های مزدور

بعضی نابود شدند، تلف شدند، از بین رفتند، بعضی هم در زباله‌دان تاریخ افتادند، ولو زنده هم باشند؛ از کارتر و کلینتون و اوبامای دموکرات بگیرید تا ریگان و بوش جمهوری‌خواه تا آن سبک‌مغز قبلی (۵) و تا این بنده‌خدای بی‌هوش و حواس فعلی (۶) که میخواهد ایران را نجات دهد، مردم ایران را نجات بدهد، همه‌ی اینها بی‌استثنا در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند، و هر کسی از دوستان خودشان را هم که توانسته‌اند به کار گرفته‌اند؛ بالخصوص رژیم صهیونیستی را تحریک کردند، کمک کردند. حالا گفته میشود که رژیم صهیونیستی، رژیم غاصب، آنها را تحریک میکند؛ بله، ممکن است در مواردی هم این جور باشد، اما [رژیم صهیونیستی] سگ زنجیری آنها است، سگ‌ها آنها در منطقه است، وظیفه‌اش این است که در منطقه افساد کند، فشار بیاورد، بعضی از دولتهای دیگر منطقه هم متأسفانه با او همراهی کردند. البته ضربه‌هایی هم وارد کردند — نه اینکه هیچ [کاری نکردند] — اما مجموعاً ناکام ماندند، نتوانستند متوقف کنند جمهوری [اسلامی] را. هیچ کدام از طرحهایشان پیش نرفت، یعنی به آن نتیجه‌ی مقصود خودشان نرسید؛ بله، یک مشکلاتی ایجاد کردند، اما مقصودشان حاصل نشد؛ نه تحریم، نه ترور دانشمندان، نه رشوه دادن به بعضی‌ها که علیه جمهوری اسلامی در داخل حرف بزنند، نه انواع شگردهای سیاسی و امنیتی‌شان، هیچ کدام نتوانست عامل حرکت و پیشرفت و استقامت ملت ایران را از کار بیندازد

خب، حالا ما در مقابل یک چنین وضعی قرار داریم. من عرض میکنم وظیفه‌ی همه‌ی ما — هم مسئولین کشور، هم آحاد مردم، هم روشنفکران جامعه، هم جوانان فعال و نخبگان جامعه، هم جوامع علمی؛ چه حوزه‌ی علمیه، چه

که اگر مقایسه کنیم هفته‌های دیگر و ماه‌های دیگر را، یک نتیجه‌ی بزرگی به دست می‌آید؛ من حالا می‌شمرم: این‌هایی را که در همین چند هفته اتفاق افتاده دست‌یابی دانشمندان ایرانی به روشی جدید برای درمان سرطان خون؛ این پیشرفت است دیگر، پیشرفت مهمی هم هست، چیز کوچکی هم نیست

بومی‌سازی یک دستگاه کلیدی برای چاه‌های نفت و گاز. یکی از ثروتهای طبیعی مهم ما نفت و گاز است؛ ما از لحاظ استخراج نفت و گاز احتیاج داریم به نوآوری، این نوآوری دارد انجام می‌گیرد؛ همین چند هفته پیش، یکی از قدمهای مهم برای این کار انجام گرفته؛ خب این کار بزرگی است

خط آهن بخش مهمی از بلوچستان [افتتاح شد]؛ این خط آهن، از زمانهای سابق، یعنی از اوایل انقلاب — حالا قبل از انقلاب که بحثش نبوده — یکی از آرزوهای مهمی بود که ما بتوانیم یک خط شمال به جنوب درست کنیم که خط آهن بلوچستان هم جزو این است و خط شمال به جنوب است؛ یعنی ما شمال کشور را وصل کنیم به خلیج فارس و دریای عمان که از بلوچستان می‌گذرد. همین چندروزه، یک بخش مهمی از این خط آهن افتتاح شد. کار بزرگی انجام گرفته دیگر؛ این پیشرفت است

چندین کارخانه راه افتاد؛ پالایشگاه فراسرزیمینی راه افتاد در یکی از کشورها؛ بهره‌برداری از شش نیروگاه برق در همین چند هفته اتفاق افتاد که شهرهایش را نوشتند مشخص کردند گزارش کردند به من، من نمی‌خواهم حالا دانه‌دانه [نام ببرم]. یکی از بزرگ‌ترین تلسکوپ‌های جهان در همین روزها رونمایی شد؛ یکی از بزرگ‌ترین تلسکوپ‌های جهان در همین ایام تمام شد، به بهره‌برداری رسید و رونمایی شد. از ماهواره‌بر رونمایی شد، از یک

مأجور، (۷) همه‌ی اینها برای این است که این امید را در مردم بکشند. خوشبختانه امید زنده است — حالا من یک اشاره‌ای خواهم کرد — اما می‌خواهند نگذارند جوانهای ما امیدوار بمانند، نگذارند مسئولین ما امیدوار بمانند؛ اینها حتی به مسئولین هم طمع دارند که امید را از آنها بگیرند. خب، حالا یک امتدادی هم متأسفانه در داخل دارند؛ من ناچارم این را بگویم. آدم دلش نمی‌خواهد چنین واقعیتی وجود داشته باشد، اما هست؛ اینها در داخل امتداد دارند. امتداد آنها هم همین القای یأس، القای ناامیدی که «فایده‌ای ندارد»، «به جایی نمی‌رسیم»، «چه کار می‌خواهیم بکنیم» است؛ از این حرفها می‌شنوید. در داخل هم فلان روزنامه، فلان فعال فضای مجازی، متأسفانه از این چیزها دارند؛ اینها هم امتداد آنها هستند

خب، حالا در مقابل القای آنها یک واقعیتی وجود دارد. آن واقعیت این است که ما داریم پیش می‌رویم، ما داریم جلو می‌رویم. [البته] مشکل اقتصادی داریم — من نمی‌خواهم نفی کنم، انکار کنم مشکلات اقتصادی را؛ آن هم ان شاء الله حل خواهد شد — لکن در بخشهای مختلف دیگر، ما بحمدالله دائم در حال پیشرفتیم، در حال جلو رفتیم. نمی‌خواهند بگذارند که بخصوص نسل جوان از این پیشرفتها مطلع بشود، لذا آنها را کتمان میکنند. در همان امتداد داخلی [آنها] هم که گفتم، همین جور است؛ خیلی از پیشرفتها ما کتمان میشود یا کوچک‌نمایی میشود

حالا آنچه من یادداشت کرده‌ام به شما بگویم [این است]: در همین چند هفته‌ای که حالا در بعضی از خیابانها چهار نفر آدم شریر یا فریب‌خورده وارد شدند و اغتشاش درست کردند، در همین اغتشاشات، کارهای بزرگی انجام گرفته

کنید. اگر خلاف این سر زد، ادعا را نمیشود قبول کرد.

خب، بنابراین مسئله، مسئله‌ی پیشرفت است. من جمع‌بندی کنم. مشکل ما با دنیای استکبار عبارت است از اینکه ما داریم پیشرفت میکنیم و اراده داریم که پیشرفت کنیم و او پیشرفت ما را به ضرر خودش میداند؛ این عمده‌ی چالش ما [است]. ایران اسلامی از نظر آمریکا و از نظر دولتهای استکباری و مانند اینها نباید پیشرفت بکند. ما هم در مقابل میگوییم: ایران اسلامی برای اعلای کلمه‌ی اسلام باید پیشرفت کند.

و اما آن مطلب سوّم که گفتم راجع به مسائل اغتشاشات یک چند جمله‌ای عرض میکنم. صحنه‌گردانان اصلی که پشت صحنه هستند — غیر از این عده‌ای که در خیابانها می‌آیند؛ آنهايي که پشت صحنه، مسائل را آنها دارند میچرخانند — میخواستند مردم را بیاورند در صحنه، و حالا که نتوانستند، میخواهند شرارت کنند بلکه بتوانند مسئولین کشور را و دستگاه را خسته کنند. اشتباه میکنند؛ این شرارتهای موجب میشود مردم خسته بشوند، از آنها بیزارتر بشوند، از آنها متنفرتر بشوند. حالا که مردم از اینها — از اشرار — متنفرند، ادامه‌ی این کار موجب میشود که تنفر مردم بیشتر بشود.

مطلب اول اینکه حوادثی از این قبیل، خب بله برای مردم مشکل درست میکند؛ در خیابانها دکانت را باید ببندی، ماشینت را باید نگه داری، و کارهایی مانند اینها کنی و مشکلاتی درست میکند؛ جنایتهایی هم خب انجام میدهند، تخریب میکنند، کارهایی مانند اینها میکنند، لکن اینهایی که در صحنه هستند و آنهايي که پشت

موشک جدید رونمایی شد و همین طور [موارد دیگر]. اینها مال همین چند هفته‌ای است که در میان اغتشاشات هم بوده؛ اگر انسان بخواهد دانه‌دانه اینها را بشمرد، خیلی میشود. نمیگذارند؛ نمیخواهند نسل جوان آشنا بشود با اینها؛ اینها را کوچک‌نمایی میکنند، تحقیر میکنند، انکار میکنند. خب ما در امکانات دفاعی خیلی پیشرفت کرده بودیم، انکار میکردند؛ عکسش را نشان میدادند میگفتند که این فتوشاپ است، این واقعی نیست؛ حالا بعداً مجبور شدند اعتراف کنند، ناچار شدند اعتراف کنند.

خب حالا این کارهایی که من اشاره کردم، هم از لحاظ خود کار مهم است، هم از این جهت مهم است که نشانه‌ی حرکت در جامعه است؛ پس جامعه را کد نیست، در حال حرکت است، در حال پیشرفت است؛ این خیلی مهم است که جامعه در حال پیشرفت و حرکت باشد. جوان ایرانی زنده است، پُرانگیزه است، آن هم در روزهای شرارت دشمن. خب، پس شما اگر ایران‌دوست هستید، یکی از علائم و شاخصهای ایران‌دوستی شما این است که امیدآفرینی کنید؛ اگر یأس‌آفرینی کردید، نمیتوانید بگویید ایران‌دوستید. شاخص عمده‌ی ایران‌ستیزی یأس‌آفرینی است، امیدسوزی است، القای ناتوانی است، القای بن‌بست است؛ اینها شاخصهای ایران‌ستیزی است. آنهايي که ایران را دوست دارند، نقطه‌ی مقابل این، حرکت میکنند. نگذارید کسانی که دشمن ایرانند، در قالب دفاع از منافع ملی، لباسِ عوضی بپوشند، چهره‌ی خودشان را عوض کنند و کارهایی مانند اینها کنند؛ یعنی شاخصها را سر دست بگیرید. شما نویسنده، شما شاعر، شما عالم، شما روحانی، ایران را دوست دارید، ایران اسلامی را دوست دارید، خیلی خوب، باید امیدآفرینی

نشان داد که ملت ایران شکست نمیخورد. همه آمدند دیگر؛ آمریکا پشتیبانی کرد، اروپا پشتیبانی کرد، ناتو پشتیبانی کرد، ورشو آن روز — پیمان ورشو که مال کمونیست‌ها بود — پشتیبانی کرد از صدام، همه پشتیبانی کردند، [اما] ایران شکست نخورد؛ ملت ایران شکست نخورد؛ این شد یک سابقه؛ این فرصت است. قدرتهای دنیا هر وقت به فکر این بیفتند که به قول خودشان روی میز همه چیز دارند، همه‌ی برگهای جدید روی میز — خب، یکی از برگها، برگهای نظامی است — هر وقت به فکر این بیفتند، به یاد هشت سال جنگ تحمیلی می‌افتند؛ میدانند ملت ایران شکست نمیخورد. بارها ملت ایران به مخالفین خودش، به آمریکا، به دیگران گفته شما آمدنتان با خودتان است، رفتنتان دیگر با خودتان نیست! ممکن است جلو بیایید اما پابند خواهید شد، پدرتان درمی‌آید! ملت ایران از جنگ تحمیلی این استفاده را کرد. از همین بیست‌وپنجم آبان مردم اصفهان استفاده کردند، استفاده‌شان این بود که انگیزه‌شان بیشتر شد، همان طور که گفتم حرکت جوانهای دلاور اصفهان به سوی جبهه بیشتر شد.

در اغتشاش اخیر هم همین جور [است]؛ در این اغتشاشات هم از این به اصطلاح تهدید — که حالا آنها این را برای ملت ایران یک تهدیدی دانستند — ملت ایران استفاده کرد. چه کار کرد؟ حقیقت خودش و جهت‌گیری خودش را نشان داد؛ کجا؟ در سیزدهم آبان. سیزدهم آبان امسال با همه‌ی سالهای قبل فرق داشت. یک عده‌ی معدود به خواسته‌ی آمریکا داخل خیابانها آمدند، [اما] ملت عظیم ایران در سیزدهم آبان آمدند علیه آمریکا شعار دادند؛ یک نمونه سیزدهم آبان است. یک نمونه‌ی [دیگر] تشییع این

صحنه هستند، بسیار حقیرتر از آن هستند که بتوانند به نظام آسیب بزنند. بدون شک، این بساط شرارت جمع خواهد شد؛ آن وقت ملت ایران با نیروی بیشتر، با روحیه‌ی تازه‌تر در میدان به پیشرفت ادامه خواهد داد. این طبیعت کار است؛ طبیعت یک ملت باایمان همین است. بله، حادثه برایش پیش می‌آید اما از حادثه که ممکن است تهدید باشد، برای خودش فرصت درست میکند؛ از حادثه، از تهدید برای خودش فرصت درست میکند. تا الان هم این جور بوده؛ از صدر اسلام هم همین جور بوده

همین آیه‌ی شریفه‌ای که این برادرمان تلاوت کردند: وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ صدَّقَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ. خب جنگ احزاب، جنگ کوچکی نبود؛ تمام طوائف عرب از قریش و طائف و مکه و همه جا جمع شدند آمدند به جنگ یک شهر مدینه با چند هزار نفر جمعیت. جنگ احزاب بود، این باید دلها را بلرزاند؛ وقتی که مؤمنین این را دیدند، قالوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ؛ [گفتند] این چیز جدیدی نیست، خدا گفته بود که می‌آیند، برایتان دشمن هست، دشمنانها می‌آیند سراغتان، آمدند؛ وَ صدَّقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا. (۸) این «وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» همان فرصت است؛ تهدید بود، از این تهدید استفاده کردند، ایمانشان بیشتر شد؛ یعنی یک فرصتی برای ازدیاد ایمان پیدا شد. در صدر اسلام و همیشه همین جور بوده

در قضیه‌ی دفاع مقدس [هم] همین جور؛ دفاع مقدس یک جنگ احزاب بود؛ در آن هم از همه طرف حمله کردند. ملت ایران از این تهدید، فرصت درست کرد؛ آن فرصت چه بود؟ آن فرصت این بود که به همه‌ی دنیا

تهدید، فرصتهای متعددی برای خودش درست کرد. مطلب دیگر در مورد نوع برخورد با عناصر صحنه‌گردان است. یک بخش صحنه‌گردان‌ها هستند، یک بخش فریب‌خورده‌ها هستند، یک بخش پول‌گرفته‌ها هستند، بعضی‌ها جنایت کردند؛ همه‌ی اینها یک جور نیستند. آن کسی را که فقط فریب‌خورده است و جنایتی نکرده، باید متنبه کرد، باید موعظه کرد، باید هدایت کرد — چه دانشجو باشد، چه غیر دانشجو باشد، چه در خیابان باشد، چه در دانشگاه باشد — باید از او پرسید: این حرکت تو کمک به پیشرفت ایران است یا ضد پیشرفت ایران است؟ فکر کند دیگر. این مال فریب‌خورده است. او را باید وادار کنید به فکر کردن. آن کسی که بی‌توجه به خواسته‌ی دشمن با او همراهی میکند، باید بیدارش کرد، باید گفت: «دشمن آنجا است؛ حواست باشد با دشمن هم‌صدایی نکنی». به تعبیر امام (رضوان الله علیه) «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید.» (۹) خب، این مال آن جوان فریب‌خورده است.

اما آن کسی که عامل جنایت است یا قتل یا تخریب یا تهدید — کاسب را تهدید کند که باید تعطیل کنی، و آلا دکانت را آتش می‌زنیم؛ ماشین‌سوار را تهدید کند که بایستی یا بایستی یا باید بوق بزنی یا کارهایی مانند اینها کنی، و آلا ماشینت را چنان می‌کنیم؛ عامل تهدید — اینها بایستی مجازات بشوند؛ به اندازه‌ی گناه خودشان باید مجازات بشوند. عامل قتل یک جور، عامل تخریب یک جور، آن کسی که اینها را با تبلیغات وادار به این کارها میکند یک جور؛ هر کدام به اندازه‌ی خودشان باید مجازات بشوند. البته اینجا عرض بکنیم که مجازات به وسیله‌ی قوه‌ی قضائیه است. هیچ کس خودسرانه حق ندارد به خیال خودش کسی را مجازات کند، نه؛ قوه‌ی قضائیه هست، با قدرت، بحمدالله سرپا و زنده و پُرانگیزه هم

شهدا است. یک شهید عزیز و یک جوانی به شهادت میرسد این روزها — از همین شهدای عزیزی که شهدای امنیت، شهدای بسیجی، شهدای نیروی انتظامی، آحاد مردمی که شهید میشوند — مثلاً فرض کنید شهید روح‌الله عجمیان که یک جوان ناشناخته‌ای است، [ولی] در شهادت او یک جمعیت عظیمی برای تشییع جنازه بیرون می‌آیند! عکس‌العمل مردم این است. از آن تهدید فرصت درست میکنند؛ یعنی مردم خودشان را نشان میدهند؛ می‌گویند: ما این جور هستیم. شما جوان ما را به شهادت میرسانید، همه‌ی ما پشت این جوانیم! درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی که دشمن می‌خواهد القا کند که ملت ایران آمدند در خیابان، ملت ایران علیه فلان است، ملت ایران چنان [کرد]، [اما] ملت خودش را نشان داد. از این تهدید استفاده کرد، فرصت درست کرد

فرصت دیگری که درست شد، چهره‌ی صحنه‌گردان‌ها روشن شد. صحنه‌گردان‌ها خودشان را طرفدار ملت ایران وانمود میکنند اما با همه‌ی خواسته‌ها و عقاید و مقدّسات ملت ایران دشمنی کردند؛ با اسلام دشمنی کردند، مسجد سوزاندند، قرآن سوزاندند؛ با ایران دشمنی کردند، پرچم ایران را سوزاندند، به سرود ملی ایران بی‌احترامی کردند؛ چهره‌های اینها روشن شد. ادّعا میکنند طرفدار ملت ایرانند، خب ملت ایران، ملت مسلمان است، ملت قرآن است، ملت امام حسین است. تو به امام حسین اهانت میکنی، بددهنی میکنی، بی‌حیائی میکنی، تو طرفدار ملت ایرانی؟ به اربعین اهانت میکنی، به راهپیمایی میلیونی اربعین اهانت میکنی، تو طرفدار ملت ایرانی؟ خب، چهره‌ی صحنه‌گردانان واقعی این اغتشاش هم روشن شد. بنابراین یکی از مطالبی که در این مسئله‌ی این اغتشاشها میتوان گفت، این است که ملت ایران از این

مشکلات داریم؛ مشکلات داریم. مهم‌ترین مشکل ما هم امروز علی‌العجله مشکل اقتصادی است. می‌بینید بنده سالها است شعار سال را یک نکته‌ی اقتصادی قرار میدهم و از مسئولین درخواست میکنم که بروند سراغ حلّ این مشکل و پیگیری این نقطه. دهه‌ی ۹۰، از لحاظ اقتصادی دهه‌ی خوبی نبود برای ما. مشکلاتی برای ما به وجود آمد. اگر چنانچه همان نصیحت‌ها را، همان کارهایی را که حالا بنا است انجام بدهند ان‌شاءالله و انجام میدهند، آن روز انجام داده بودند، امروز وضع ما بهتر بود. بالاخره تحریم مؤثر است، برخی از تدبیرها مؤثر است، مدیریت‌ها مؤثر است؛ همه‌ی اینها مؤثر است. من میبینم — حالا آنچه انسان مشاهده میکند — مسئولین واقعاً در تلاشند، جدّاً دارند تلاش میکنند، دارند کار میکنند، کارهایشان هم در موارد بسیاری مؤثر است، در همین وضع اقتصادی هم مؤثر است اما خب مشکل اقتصادی هست. امروز البته کشورهای مختلف دنیا هم، مشکل اقتصادی را دارند، ما هم داریم. باید تلاش کنیم ان‌شاءالله این مشکل را برطرف کنیم. این با همکاری مردم با مسئولین، همکاری ملت با دولت، هم‌نفسی، همدلی، هم‌افزایی ان‌شاءالله پیش خواهد آمد و در زمینه‌ی اقتصاد هم ملت ایران به توفیق الهی مشتی به دهان دشمن خواهد زد.

امیدواریم که خدای متعال شما مردم عزیز را مشمول رحمت و برکت خودش قرار بدهد. امیدواریم ان‌شاءالله مردم اصفهان روزبه‌روز خوشبخت‌تر، سرزنده‌تر، آماده‌تر و در صفوف مقدّم انقلاب ان‌شاءالله حاضرتر باشند. امیدواریم روح مطهر امام از ما، از شما راضی باشد؛ ما هم بتوانیم آنچه وظیفه‌مان هست در مقابل این مردم عزیز، مردم خدوم انجام بدهیم؛ ان‌شاءالله

والسّلام علیکم ورحمةالله و برکاته

هست؛ باید اینها را مجازات کنند. پس ما، هم نصیحت داریم، هم مجازات داریم؛ مثل پیغمبر، و روش رسول‌الله. امیرالمؤمنین درباره‌ی پیغمبر میفرماید: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى [مَوَاسِمَهُ] (۱۰) هم مرهمش را آماده کرده برای مرهم‌نهی روی زخم، هم آن داغ را. قدیمها زخمهایی را که خوب نمیشد، داغ میکردند؛ یک آهنی را میگذاشتند در آتش، سرخ که شد، بگذارند روی زخم که خوب بشود. [امیرالمؤمنین] میگوید پیغمبر، مرهم آماده کرده، آن را هم داغ کرده؛ هر دو آماده است. به تعبیر سعدی

درشتی و نرمی به هم در به است

(چو رگ‌زن که جراح و مرهم‌نه است) (۱۱)

هم جراحی میکند، هم مرهم میگذارد؛ هر دو باید انجام بگیرد. خب، این هم یک مطلب

یک مطلب دیگر اینکه تا این ساعت بحمدالله دشمن شکست خورده. قصد دشمن این بود که مردم را وارد میدان کند، مردم نشان دادند که با دشمن همراه نیستند. البته دشمن در رسانه‌ها لشکرسازی میکند؛ لشکرسازی کاذب، انبوه‌سازی دروغ. می‌بینید در رسانه‌های گوناگون دشمن، جوری وانمود میکند که آدم غافل و بی‌خبر تصوّر میکند که واقعاً یک خبری است؛ [در حالی که] واقع قضیه این نیست. آنچه انبوه است، آنچه عظیم است، حضور مردم در خدمت انقلاب و در میدانهای انقلاب است؛ این بله، این خیلی عظیم است؛ اما آن طرف نه. خواستند مردم را وارد کنند، [اما] مردم زدند توی دهنشان. البته من عرض بکنم: دشمن هر روز یک کیدی دارد، یک مکرری دارد؛ اینجا شکست خورد، معلوم نیست که دست بردارد، میرود سراغ جاهای دیگر؛ میرود سراغ اقشار، میرود سراغ کارگران، میرود سراغ زنان. البته بانوان باسرف ما، کارگران باسرف ما شأنشان خیلی بالاتر از این است که تسلیم دشمن بشوند و فریب دشمن را بخورند؛ این مسلم است

پس بنابراین هدف دشمن آن چیزی بود که برایش حاصل نشد؛ منتها آن چیزی که واقعیت جامعه است، این است که ما

## Men and women as human beings are completely equal in Islam



In the Name of God, the Beneficent, the Merciful.

Praise be to God, Lord of the Worlds, and peace and blessings be upon our Master, Prophet Muhammad, and upon his Pure Progeny, particularly His remaining vestige of God on Earth.

Today's meeting has been very pleasant and useful. God willing, it will have abundant benefits for our future and our way of thinking. I am very happy that we were able to hold this meeting this year. Last year, some women wrote a letter in objection, stating, "Why have you dedicated Women's Day to meeting with elegists?" They were right. Their objection was correct. Now, such a meeting does not necessarily have to

be held on Women's Day. It is fine to hold it around the time of the birth anniversary of Lady Fatimah Zahra (pbuh). Now, we will continue to hold this meeting in the future as well, provided I am alive.

Up until this moment, this meeting has been exclusively devoted to women and has been overflowing with outstanding, excellent ideas. The talks given by the women here were very good, and I personally, truly benefited from them. Of course, confirming what has been said after merely hearing it read quickly over a microphone one time is not possible. One must reflect and think about these matters. So be sure to give me the notes. The woman who spoke without referring to any notes should write down the things she said too. This way it will be both more precise and I will have more time to think and ponder on it too. Also, I can give these notes to those who can study and think about these matters.

Some recommendations were made. God

willing, a solution will be found for these matters. Some of these suggestions may be related to the Supreme Council of the Cultural Revolution. These matters may need to be discussed there or in other places, especially the issue of employing our intelligent, skilled, experienced, knowledgeable, scholarly, wise, perceptive women in different places in the country where decisions are made. This is an important matter. Of course, this issue has occupied my mind. We need to find a solution for this. God willing, we shall find a way. We will see what can be done. Well, you heard many good things from these women today. Before I forget, I would also like to admire this song that the children sang [today]. It was truly praiseworthy. Both the song and the music were very good, and it was performed very well. I would like to thank all those involved in it.

I would like to address a few points about the issue of women today. They are some important points in my opinion. I may have mentioned them before, or perhaps you may have spoken about them, but it is still good to emphasize them. I have talked about this here before to the scholarly women of Iran and also to those who listen to these talks. On the issue of women, our stance toward the hypocritical Western claimants is a position of demand, not defense. There was a time many years ago, when a number of students in a university asked me, “What do you have to say for yourself in defense of such and such case?” I told them, “I don’t have a defense. I have the right to be on the offensive.” It is the same with regard to the issue of women. The world is to blame. When I say “the world,” I am referring to the Western world, Western philosophy, and the existing Western culture. Of course, [what I am talking about] is the modernized West. I am not concerned with the historical West. That is a different matter. The modernized West is the one that has been expressing its opinion on all aspects of life for the last 200 years. We demand answers from them. They are guilty with regard to the issue of women. They are to blame. They have truly done harm. They have committed crimes. Therefore, the things I am saying are not in defense. We are expressing the Islamic viewpoint and beliefs. This is the Islamic stance. I am even hopeful that the issues that we are discussing about women, and I can see that praise God, you and the women who spoke [today] are well versed on these issues, people like you should repeat these things and talk about them. I am hopeful that you will also be able to have an impact on the public opinion of those in the West, because their women are



truly suffering. The female community in the West today is suffering unconsciously in some cases and consciously in other cases. You may have an impact on them as well.

One of the points that I would like to talk about today is Islam's viewpoint with regard to gender and the issue of women. [That is], what is Islam's view on the issue of men and women. I will talk about this briefly and leave it up to you to research and delve into this topic further for more clarification. Regarding the Islamic viewpoint, it can be said that Islam sees individuals as "human beings" when it evaluates them on the basis of Islam and as a person. Men and women have no priority over one another. They are not different in this. The equality of men and women in terms of human and Islamic values is one of the clear principles of Islam. There is no doubt about this. In the continuation of the verses that were recited here, there is a verse in the Holy Quran that states, "Indeed the Muslim men and the Muslim women, the faithful men and the faithful women, the obedient men and the obedient women, the truthful men and the truthful women, the patient men and the patient women, the humble men and the humble women, the charitable men and the charitable women, the men who fast and the women who fast, the men who guard their private parts and the women who guard, the men who remember Allah greatly and the women who remember [Allah greatly] - Allah holds in store for them forgiveness and a great reward" (Quran 33:35). This is Islam's view. Or in another verse, [God states], "I do not waste the work of any worker among you, whether male or female" (Quran 3:195). There is no difference [between them]. That is, there is no difference between men and women in terms of human and Islamic values. Islam views men and women as human beings. [Neither one] is more favored than the other.

Of course, the duties of men and women are different, but there is a balance. There is a holy law mentioned in the Quran, in Surah Al-Baqarah, that states, "... and women also have rights similar to those of men over them, in accordance with Islamic law" (Quran 2:228). They have the same number of rights [over men] as [men] have rights over them. Something belongs to them, and proportionately, something else belongs to the other party, which is their duty and responsibility. So, when a duty is assigned to someone, they have a right in return for it. For every privilege that is given to either side, there is a responsibility. There is a complete balance.

That is about the rights of men and women. Therefore, they do not have the same rights and duties, but it is balanced. One of the women mentioned this in her talk in this same sense. And work has been done on this. This matter has been studied. You can find details on this in books, different writings, and such.

When we look at responsibilities, emphasis is placed on the natural characteristics of men and women. There are certain differences between men and women, that is, in the female nature and in the male nature. There are differences in their bodies, souls, and in spiritual matters. Their duties are in accordance with these differences. These differences have an effect on the type of responsibilities assigned to men and women. This has to do with the feminine and masculine nature. Neither [gender] should act in a manner that contradicts their nature. A man who resembles a woman in his behavior, facial makeup, and other things, and a woman who resembles a man in her behavior, speech, or in her movements, are behaving improperly. They are both behaving improperly. This was about the personal duties and the different responsibilities that exist in the home and outside the environment of the home.

As for duties in society, the responsibilities of men and women are the same. Their roles are different, but their duties are the same. Jihad is obligatory for both men and women, but the nature of jihad that men undertake is different from the jihad that is undertaken by women. For example, during the 8-year [Holy] Defense war, women also had obligations. They had duties and they performed their duties well. During this period, women performed as well as men did, if not better.

If you have not done so already, I suggest you read books about [the roles of] women during the period of the Holy Defense. A number of books have been written about them. Praise God, our youth are concerned about these things and are producing such books now. Let's say [you read] one of the books that tells the story of one of the wives of the martyrs. I doubt you will be able to read one of these biographies without shedding tears while reading it. It is impossible.

When one sees the struggles of such a woman, now the man has gone to the battlefield, but this

woman is performing jihad. This jihad is obligatory on both of them. Enjoining good and forbidding evil is obligatory on both women and men, but roles have been divided. The roles are not the same. This is the view of Islam in the various fields that I have mentioned. It is both an advanced and a just view. A woman is in her exalted place and a man is in his distinguished place, both enjoying legal, intellectual, theoretical, and practical privileges, contrary to the West's judgmental, capitalistic system. Of course, I'm referring to the modernized West as I mentioned previously.

Western capitalism is a patriarchal system. So, what they attribute to Islam, which is incorrect and is the opposite of the truth, exists in their own system. Why? This viewpoint stems from the fact that in capitalism, capital is more important than humanity. Humanity is being used to serve capital. Whoever is able to generate and accumulate more capital is more valuable. Men are more aggressive. They are stronger.

The extraction of gold, jewels, and diamonds, etc. from mines was carried out by men in Africa, in the US, and in South America. It is men who have been managing the economy, trade deals, and such. Therefore, men have priority over women in capitalism. Since capital is more in the hands of men, men have a higher priority. So, now that capital is supposed to determine the status of people, people are no longer the same. Naturally, they are different. As I have already mentioned, according to the capitalistic view, the male gender is naturally superior to the female gender.

Therefore, you can see that women are abused in two ways in capitalism. One is in the workplace itself. This is an important point. Now, this woman who said she had lived in the West, she is probably well-aware of these points. You can also find out about this in books and in places where there is information on general subjects. In many Western countries right now, the wages women receive are lower than what men receive for the same type of work. So, they assign the same work that a man does to a woman and pay her less money, because she is weaker, because she is more vulnerable. That is how it is. This is a form of abuse. One of the reasons why the issue of women's freedom was raised in the 19th century and later in the 20th century, but

mostly in the 19th century, was to pull women out of their homes and push them into factories where they could be used and given lower wages.

I would like to add something here. The same thing happened with regard to the freedom of black people in America during the American Civil War in 1860 AD. That is almost 160 years ago. In those civil wars that were going on for several years between the north and the south, over one million people were killed. In the aftermath of those wars, the issue of the freedom of slaves, the freedom of black slaves, was raised. There was agriculture in the south, and there were industries in the north. The south was the center of slaves. The slaves were mostly in the south where they were used for farming. The people in the north needed cheap labor. They needed these black people. The controversy over freeing the slaves was initiated by the people in the north. If you have read the novel Uncle Tom's Cabin, which was written about 200 years ago, it is about that period in time. They encouraged the black people to run away, and they would take them to the other side. Why? So they could free them? No, it was because they needed cheap labor, cheap workers. It is the same method of deception used by the civilized gentlemen in the West when dealing with various issues. There are many other such examples and similar cases.

Therefore, they have truly harmed women in this case when they brought her into the workplace so that they could lower their expenses and pay her less money. Also, [they believed] men are the superior gender, so they decided that women should be used as a means for providing pleasure to men. It is actually very difficult for me to talk about this subject in any gathering, but especially in a gathering with women. But this is the reality. What can we do? They did everything they could to convince women that their value and worth was dependent on their behavior in trying to make themselves more sexually attractive to men. They did everything they could. It is a very sad story.

I have read many things in this regard. It is very difficult to talk about this. In one of the American magazines – which was shown to me around seven, eight, or ten years ago – a very famous American businessman who owned dozens of beautiful, advanced, highly modern chain

restaurants, announced that he was hiring people. What type of people? He was hiring young girls and young women under the conditions that were written. One of these conditions was that the length of their dress or their skirt needed to be a certain amount above their knees. They had even published a photo of how the women should be.

You see, the plans they have for their businesses, for their industries, and for their everyday life in the streets is designed in such a manner to satisfy the desires of lustful men by way of their eyes or by other means. Well, they truly dishonored women. They took away women's dignity. And the worst part is what I just mentioned. They have taken this to the point where a woman herself – a young woman or a young girl – sees it in her interest to appear in a sexually attractive manner in order to make herself appealing to men. Which men? The men who are walking in the streets. By drawing women to this decision, they inflicted the greatest blow to them. And now there are many other problems, many of which you probably already know or have read about.

So, what was the consequence of this patriarchal view? When a man is regarded to be the superior gender in Western civilization and the civilization is patriarchal, what happens is that women set men as their role models and a man becomes the role model of a woman. Women try to do the same jobs as men. That is the outcome. There is a verse in the Holy Quran that I think one of the women here referred to. She didn't recite the verse, but I believe this is what she was referring to. This holy verse states, "Allah cites an example of the faithless: the wife of Noah and the wife of Lot" (Quran 66:10). The example referred to for the faithless are two women. Two women who were unbelievers are the examples of women who were unbelievers. The wife of Noah and the wife of Lot betrayed their husbands. "They then betrayed them, so they did not avail them in any way against Allah" (Quran 66:10). Even though their husbands were prophets, they were of no use to them anymore. They had no benefit for them. This is about the unbelievers.

And then [there is the verse], "And Allah cites an example of the faithful: the wife of Pharaoh" (Quran 66:11). Two women are mentioned as role models for all unbelievers and two women are given as role models for all the believers, both men and women. This means that if all the

men in the world wish to be believers, their role models are two women. One is Pharaoh's wife, and the other is Lady Mary. "And Allah cites an example of the faithful: the wife of Pharaoh" (Quran 66:11). At the peak of decency and chastity is the same woman who prevented Moses from being killed when he was found in the river, "Pharaoh's wife said [to him], 'Do not kill him'" (Quran 28:9). Do not kill him. Later, she believed in Prophet Moses and was then tortured to death. She is a role model. [Another role model is] Mary, the daughter of Imran. Now, regarding Lady Mary (pbuh), "... who guarded her chastity" (66:12), she guarded her chastity. Unfortunately, we do not have much information about what happened. There were some issues that revolved around Lady Mary, and she endured them with full strength. She guarded her chastity, and you know the rest. So, it is the exact opposite of Western culture, which sets men as role models. Here in the Quran, women are mentioned as role models, not just for women, but for all of humankind regardless of whether they are unbelievers or believers.

This is where the West's shamelessness reveals itself. With all the harm that they have inflicted upon women - to a woman's dignity and her honor - they pretend to be the flagbearers of women's rights. That is, they are misusing the case of women's rights in the world [for their own intentions]. This is truly the ultimate shamelessness. Now, sometimes someone may have secret information from somewhere, and at other times they may not. This is so obvious that I really do not want to talk about it anymore. One is shy to talk about what happened to women in the West last year, the sexual assaults and such things. Despite all that, they still say they support women and are in favor of women's rights! This is what is called women's freedom in the impious language of the West. When they say women's freedom, what they mean is this type of freedom. These things are freedom [in their opinion]. This is not freedom. This is slavery. They are insulting women.

Unfortunately, it took a long time before we realized this inside the country. After the Revolution, much of this became clear to us. But before the Revolution, a number of people even said - this is what they had imagined - that this free relationship between men and women in the West allows men to be satisfied and prevents sexual abuse and offences that were sometimes committed in different places. When men are satisfied, they will no longer commit those offences. This is

what they had imagined! Now, does it seem like they are satisfied? Or have they become a hundred times greedier, [as can be seen] with the sexual assaults that are taking place?

They are constantly reporting on this, about what's happening in workplaces, in the streets, and in markets, everywhere. Harassment is even taking place in organized, ironclad organizations like the army, where women are also present. Harassment is different from consensual debauchery. Consensual debauchery is already a problem. On top of that, sexual assault is also taking place. So, not only have they not become satisfied, their greed and lust have increased a hundredfold. This is why when you look at the environment in the West today, you see there is a sex trade, sexual slavery, the transgression of all moral and conventional boundaries, and the legalization of things such as homosexuality, which is forbidden in all divine religions. Talk about homosexuality being forbidden and things like that is not just something found in Islam. These are major sins in all religions. They legalize these, and they really do not even feel ashamed about it! Therefore, one of the actions that is obligatory in our society is that we must strictly avoid the Western viewpoint on the issue of gender and sexuality.

Praise God, wise, learned, intelligent, educated women like yourselves exist everywhere. And this group that is sitting here today is a sample of the population. You are a flower from a great floral garden. Praise God, we have a large number of discerning, judicious, educated, well-informed women throughout the country. Thank God. That dream that we had about these young, pious girls growing up and becoming female scholars and scientists, praise God, that dream has been fulfilled. One of the important things that you need to do is the following. Expose the dreadful view of Western culture toward the issue of gender and the issue of women. Tell everyone. Some people are unaware of it. There are some inside our own country who do not know about it. And there are many outside [the country] who are unaware of it. They do not know about it in Islamic countries. Islamic countries have a thirst for learning about these kinds of things. The places which I have been to and where we are, here - news of this has reached me that it is like this there. And tell the people in Western countries too.

Today, it is very easy to communicate using social media. You can communicate using the

social media and lay the groundwork for them to pay attention to these matters. Discuss these concepts using short, expressive statements. Make statements that are both short and expressive, and then send them to increase awareness among the general public. Use hashtags and things of that sort that exist. This is a great tool that is currently at your disposal. So this was one issue, the theoretical and practical view of Islam on the issue of men and women, and the issue of gender.

Another point with regard to the issue of women's affairs is the subject of the family, which fortunately was brought up and discussed from several perspectives in these women's speeches today. It was very good. I really enjoyed their statements. You see, the formation of a family is the result of a general law in the universe, the general law of creation. That law is the law of pairs [marriage]. "Glory be to Him, Who created all the pairs of what the earth produces, and of themselves, and of what they know not" (Quran 36:36). The Almighty God has created everything, everything. "He created all the pairs." There are pairs in human beings, animals, and in plants. "And of what they know not." There are also some things that are in pairs, which we are unaware of, for example, how pairs are formed within rocks. This may be discovered in the future. The celestial bodies are in pairs. How? We don't know yet. This will be discovered in the future. You see, "Glory be to Him, Who created all the pairs of what the earth produces, and of themselves, and of what they know not." So that was about pairs. The verse I read was from Surah Yasin. [It is also mentioned] in another verse [of the Holy Quran] in Surah Al-Dhariyat, "In all things We have created pairs, so that you may take admonition" (Quran 51:49). [The law of] pairs is a universal law.

I would like to mention another point here on the side of our discussion. This pairing that is so obvious in the Islamic viewpoint, is exactly the opposite point of the contradiction in the Hegelian and Marxist dialectics. The main pillar of Hegel's dialectic, which Marx later took from him, is contradiction. It implies that the movement of society, history, and humanity are caused by contradictory processes [between opposing sides]. That is, there is "thesis" and "antithesis," and "synthesis" is formed from thesis and antithesis. This is not the case in Islam. Synthesis is not formed from antithesis. It is created from pairing. It is from pairing, compatibility,



and companionship that the next position, the next generation, the next movement, and the next stage is born. Of course, this needs to be analyzed and work needs to be done on this. What I said here is a theory. It is a viewpoint. So pairing is a universal law in the world of creation. This pairing exists in plants and animals as well, but this fixed law has certain criteria for human beings. They have set certain rules for human beings in particular. Why have they set these rules? Because pairing could have occurred without rules, in the same way that irregularities exist in some parts of the world. The reason for this is that human beings do things by their own choice. A person's movement and progress is not possible without his own decision and free will. This decision and authority must be in a particular framework; otherwise, one person may choose something and another person may choose something that is the opposite. And this will result in chaos.

We need laws in order to establish order in society, in history, and in the life of human beings. There are laws everywhere. They also exist in the matter of human beings' pairing. Again, this is not limited to Islam. If you look at all of the religions in the world, pairing takes place based on a law. In Christianity, in Judaism, [even] in Buddhism, and in other places, in other religions – as far as I know – there is a law by which a man and a woman become a couple. Lawlessness in this area is a sin. It is a crime, it is cruel, and it creates disorder and chaos. These rules are good for the well-being of a family. If these criteria are adhered to, this will result in healthy families. When families become healthy, society will become healthy. Families are the cells that make up society. When families become healthy, society becomes healthy.

So, what is a woman's role in the family environment? From what I have gathered from the collection of information that is available in the verses [of the Holy Quran], in narrations, and the like, what I picture in my mind is that a woman is the air that fills the atmosphere in a family. That is, just as you would not be able to breathe if there was no air in the environment, that is how it would be if there was no woman [in your family environment]. The woman of the family is like the air that is breathed in that environment. It is narrated that, "A woman is like sweet basil. She is not a maidservant" (Al-Kafi, vol. 11, p. 170). This narration is about here in the family. "Sweet basil" means that she is like a flower, perfume, a pleasant fragrance. That is, this

is the air that fills the environment. The word “Qahraman” (maidservant) in Arabic is different in meaning from the word “Qahraman” in Persian. Qahraman [in Arabic] means a maid, worker, or for example, a supervisor. A woman is not a maidservant. In the family environment, you shouldn't think that you can make the woman do all the work just because you have a wife now. No, if she wishes to do something voluntarily, that is fine. It is her home. If she wants to, she can do some things. If not, no one – whether it is a man or anyone else – has the right to make her or force her to do this or that. So, that is about women in the home environment.

So, a woman sometimes assumes the role of a wife in the family, and at other times she assumes the role of a mother. There are certain attributes for each role. In the role of a wife, a woman is primarily a manifestation of calm, “. . .and made from it its mate, that he might find comfort with her” (Quran 7:189). She's a source of calm, because life has its ups and downs. In this sea of life, a man is busy with work and the turbulences. When he comes home, he needs calm. He needs comfort. This comfort is created by the woman at home, “He finds comfort with her.” [This means] that a man should feel calm next to his wife. A woman is a source of tranquility, love, and serenity. A woman's role as a wife is to provide love and serenity.

As I mentioned previously, if you read the books about the wives of the martyrs, love and serenity can be clearly seen there. One can also see how this man who has made his way to the middle of the battlefield – whether in the Holy Defense, in defending the holy shrines, or in other difficult fields – finds calm next to his wife. His mental turmoil abates, and love keeps him on his feet and gives him courage and strength so that he is able to carry on with his work.

So, this is what a woman is like as a wife. She is a source of tranquility. She is a source of love, calm, and such things. Now, I have already mentioned this about tranquility, “. . .and made from it its mate, that he might find comfort with her.” This is a verse [from the Holy Quran]. In another verse, it is stated, “He created for you mates from your own selves that you may take comfort in them, and He ordained affection and mercy between you” (Quran 30:21). “Affection” means love. “Mercy” means kindness. Love and kindness are exchanged between a husband and wife. This is what a woman's role is as a wife. It is not a small role. It is a very important

role. It is a very big role. This is related to marital life.

With regard to motherhood, the role of a woman is a role where she gives life. A woman produces beings which come from her. This is how it is. She is the one who carries, she is the one who gives birth, she is the one who feeds, and she is the one who looks after [the child]. The lives of human beings are in the hands of mothers. Children owe their lives to their mothers. The love that the Almighty God has placed in a mother's heart for her child is unparalleled. There is no other love like it or that is equal to it in quality. She provides life, and generations continue. Mothers bring about the continuation of generations. It is due to motherhood that the human race continues.

Mothers are a foundation for transferring the elements of national identity. National identity is something important. This is about the identity of a nation and a nation's character. This is primarily transferred by mothers, things such as language, habits, manners, traditions, good morals, and good habits. All of these are primarily passed on by mothers. Fathers are also influential, but much less so than mothers. A mother has the greatest impact.

She is the one who sprinkles the seeds of faith in hearts. It is mothers who raise children to be believers. "Faith" is not a subject to be taught or learned. Faith is something that grows. It is a spiritual growth that must be planted. It is the mothers who plant the seeds for it. The same goes for ethics. So she (a mother) plays quite an extraordinary role.

Now, these two roles are important. I have said this many times already, and it is something that I believe. These things are the main, most important duties of a woman. One of the women here announced that she is a housewife. Well, that's very good. According to Islam, the main role of a woman is her role as a housewife. However, what's important is that being a housewife does not mean staying at home all the time. Some people make a mistake about this. When we say housewife, they think we mean that you should sit at home and do nothing, that you have no duties, you should not teach, you should not struggle on the path of God, and that you should not get involved in social work or political activities. That is not what being a housewife means. Being a housewife means taking care of your home, and alongside that, you can do any other work that you are able to manage, you are interested in doing, and you are enthusiastic about. However, all of these come after being a housewife.

If you are caught in a situation where you have to choose between saving a child's life and working in an office, the child's life comes first. Do you have any doubts about this? No, no woman has any doubt that a child's life comes first if [she is in a situation where she has to choose between] a child's life and working in an office. The same goes for a child's behavior, a child's faith, and a child's upbringing. In other words, in the same way that you have no doubt about [saving] a child's life, [the same also applies] to a child's upbringing. Of course, there are some places where you can come up with a solution in one way or another for the so-called doubts between this and that, and solve this in cases. But if there are truly times when you have no other option, then this [the child] takes priority over that [working in the office]. However, if that work is permissible and necessary, and in some cases it is imperative, if that social work is obligatory at times, it is a duty. You must do that work. In that case, you must do it.

Of course, the extent to which it is obligatory depends on how important that obligatory action is. Now, I used a person's life as an example, [but] there are times when the importance of an obligatory action is higher than the life of a child, the life of a spouse, or the life of someone's parent. Thus, when you address Imam Hussain (pbuh) [in Ziyarat Ashura], you say, "May my father and mother be sacrificed for you." Who else is higher than a person's father and mother? May their lives be sacrificed for you. Or there is a verse in the Holy Quran that states, "Say, 'If your fathers and your sons, your brethren, your spouses, and your kinsfolk, the possessions that you have acquired, and the trade in which you fear a loss, and the dwellings you are fond of are dearer to you than Allah and His Messenger and fighting in His way, then wait until Allah issues His edict'" (Quran 9:24). We should not love these things more than God and jihad in the way of God. That is how it is in some places.

When there is a truly significant, crucial obligation, it can become even more important than the life of a child. However, in normal matters in other cases, the core responsibility of a woman revolves around her family. It is truly impossible to manage a family without a woman being present, without her endeavors, and without a woman's sense of duty. Things do not get managed. Things cannot be managed without a woman. Sometimes there are small problems in a family that cannot be resolved without the gentle touch of a woman. No matter how strong and capable a man is, he cannot solve some of these problems. These subtle problems and sometimes complicated problems can only be handled by a woman's gentle touch. So, this was about the family.

Now, regarding the issue of the family, if we look at the issues in the West, it is a disaster, a disaster! The West has broken up families. It has truly destroyed them. Although, when I say that they have destroyed families, I do not mean that families don't exist in the West. They do. Some families are actually good families. They truly are families. Others appear to be a family, but on the inside they are not. I was reading in a Western, American text that in order to really see the children and be a so-called family, the husband and wife set a time to be together. So, you come from your office and your wife comes from her office at such and such time to have tea together in the afternoon, at a set time – for example from 4 to 6 pm. The children come from school too, and they all have a cup of tea together. That is what they call a family. One person goes off and does his own thing. The other stays up late and goes out with friends. This is not a family. It is the appearance of a family.

The West has truly broken up families with the various issues that I mentioned earlier. And this has led to the gradual collapse of families. It has even caused the Western scholars to raise their voices. They themselves – many of their well-wishers, reformists – are paying attention to this and are trying to call people's attention to it. However, I think they do not have a choice anymore. In some Western countries, the downhill slope has become so steep that it can no longer be stopped. They are going downhill. That is, the families cannot be reformed anymore. This was about the issue of the family.

There are a few other things, but unfortunately, I cannot go into detail about them. One is the issue of hijab. Hijab is obligatory in the religious laws. It is a religious law. It is a religious obligation. There is no doubt about the hijab being obligatory. Everyone must know this. Now, they may raise doubts about whether or not the hijab is necessary. But no, there is no doubt about it. It is a religious obligation that must be observed. However, those who do not fully observe the hijab should not be accused of being irreligious or against the Revolution. No.

I have said this before. There was a time during one of my trips to other provinces, where I mentioned this in a gathering with a number of religious scholars. Some scholars had gathered there. I said, "Why do you make accusations against certain individuals sometimes? This woman, for example, who has exposed some of her hair is often referred to as having 'bad hijab.' This should be called 'inadequate hijab' instead. Her hijab is inadequate. Why do you

accuse such people? When I came into this city, a large crowd came to greet me. Perhaps, at least one-third of the crowd was made up of such women. They were shedding tears. You cannot say they are against the Revolution. How can you say they are against the Revolution when they come forward with this kind of enthusiasm and eagerness, and they take part in certain religious or revolutionary ceremonies?” They are our own children. They are our daughters.

I have repeated this on numerous occasions during the Eid al-Fitr prayers in the Eid al-Fitr sermon, or in the ceremonies that are held in the month of Ramadan on the Qadr Nights. I have seen pictures of this. I could not go there, but I would be shown pictures. And there were women who were covered in different ways in these ceremonies and were shedding tears. I envy them for shedding tears like that! I tell myself that I wish I could shed tears like that girl or that young woman. How can you make accusations against such a person? Yes, not observing the hijab properly or having an inadequate form of hijab is not the right thing to do. But this does not mean that we should exclude these individuals from religion and the Revolution and consider them to be outsiders. Why [should we do such a thing?] We all have certain flaws that we need to correct. The more [flaws] we correct, the better. This was another issue that had to do with the subject of hijab.

One issue that I don't have time to talk about unfortunately, is the service that the Islamic Republic has provided to women. This should not be forgotten. I don't think any of you have seen the period before the Revolution. I have spent almost half of my life in the period before the Revolution. In the pre-revolutionary period, there were very few women who were wise, intelligent, educated, scholars, researchers, and experts in various fields. There are all these female university professors, all these female specialists and consultants in the medical sciences, and all these research scientists in different departments. When I say different departments, there are places that I have actually visited and seen for myself. Intelligent, female scientists are working in advanced scientific and technological areas. Such a thing did not exist before the Revolution. This is an outcome of the Revolution. We have all these female university students. In some years, the statistics have shown that there were more female students than male students. There is much meaning in this. There is all this intense desire to study [and gain knowledge]. And then in athletics, you see our young girls going out onto the sporting field and becoming champions. They win gold medals while wearing Islamic covering. In what better manner can

you spread awareness about hijab? Some of these women came and gifted me their gold [medals]. Of course, I return these to them so they can keep them for themselves. But I am truly proud of these kinds of women. In an international arena, millions of people are watching them by way of the cameras. An Iranian woman goes there, receives her gold medal, and raises her country's flag, all while observing hijab. Is there a way better than this for spreading awareness about hijab?

Women have made progress in different fields, in scientific Olympiads, in different places, everywhere. That is how it really is. Well, a few women here said that [women] are not being employed, they are not involved hands on in the decision-making process. Yes, this is a shortcoming. There is no doubt about it. This flaw must be dealt with. However, the existence of all these wise, intelligent, female scientists, researchers, scholars, and writers is truly remarkable. I really enjoy reading these books that are given to me about the biographies of the martyrs, the martyrs' wives, and the families of the martyrs. The authors of these books are usually women who have taken the lead from men. What writings! [We also have] female poets, very good poets. The poem that our female program host recited here today was a very good poem that she had written herself. This is also another point.

I would also like to add that in these recent events, you saw how they worked against hijab and such things. Who were the ones who stood up to these efforts and incitements? The women themselves. The women stood up to them. They [the enemies] had pinned their hopes on these women whom you say are wearing a bad form of the hijab. They had pinned their hopes on them. They were hoping that these women who have incomplete hijab would remove it completely. But they didn't! They slammed those propagandists and instigators.

The final thing that I would like to say is that despite all the things that I have mentioned, despite all the praiseworthy things that have been mentioned, which are all true, I must point out in all fairness that women are oppressed in some families in our society. Because of a man's physical strength, the volume of his voice, his greater height, and his thicker arms, he abuses women. Women are oppressed. So what is the solution? What needs to be done? We want to safeguard families. The solution is that the laws that are related to family need to be strict and firm so that no man will be allowed or be able to oppress women. The laws should come to the aid of the side that is oppressed. Of course, there are also a few cases where the opposite happens. That is,

the woman is the oppressor. We also come across cases like that. Of course, there are not many cases like that, and most of the cases are as I mentioned before. We hope that God willing, all of these matters will be corrected.

I benefited from what the women said here. I hope that, God willing, all of these issues will have a positive outcome in the best way possible. I ask Almighty God to grant all of you what is good, health, and well-being.

May God's greetings, mercy, and blessings be upon you.



@sayes\_man

**sayes  
man**

**I am troubled  
and  
you are my peace**

**God**

God  
God  
God  
God  
God  
God

GodGodGodGodGodGodGodGod